

# تحلیل فقهی - اقتصادی انواع بیمه و ویژگی‌های شیوه حکومت اسلامی

دکتر بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

## چکیده

هدف این مقاله تحلیل فقهی و اقتصادی بیمه‌های مختلف اعم از تأمینی، اقتصادی (بازرگانی)، اجباری و سایر انواع آن می‌باشد. در این راستا ابتدا با مطرح نمودن ویژگی‌های حکومت اسلامی و انواع آن به تحلیل نظریه ولایت فقیه پرداخته، مشروعیت نظام اسلامی را بررسی می‌نماییم. ارتباط حکومت اسلامی با قانون و حدود اختیارات حاکم در چارچوب ویژگی‌های احکام اولیه و ثانویه را به بحث می‌گذاریم و با طبقه‌بندی وظایف حکومت اسلامی به شرح وظایف تأمینی و حمایتی آن می‌پردازیم. با تصریح این وظایف بیمه‌های زیادی به عنوان وظیفه حکومتی مشخص و مؤیدات فقهی آنان ذکر می‌گردد. در این راستا بیمه‌های مالی، مسکن، ازدواج، شغل، آموزش، درمان، پرستاری، سوانح، خوراک، دفاع، وکالت، ایتام، بازنشستگی و از کارافتادگی، سرپرستی، کارگشائی، فرهنگی و پوشاک به عنوان وظایف حکومت اسلامی مشخصاً ذکر می‌شوند.

بیمه‌های اقتصادی (بازرگانی) بحث بعدی مورد نظر این مقاله است. با تحلیل اقتصادی بیمه و با توجه به اصل حکمت در اصول فقه نتیجه‌گیری می‌شود که اساساً بیمه هم‌جهت با نظر شارع مقدس است و مشابه همان دلائل فقهی و حکمی که در حرمت ربا مطرح است در حلیت بیمه نیز می‌توان استدلال کرد. نظریه «زنجیره ورشکستگی» در تجارت به عنوان یک نظریه جدید مطرح می‌گردد و در ارتباط با بیمه با یک الگوی ریاضی - رفتاری نشان می‌دهیم که چگونه بیمه باعث شکستن «زنجیره ورشکستگی» در اقتصاد می‌شود.

بیمه‌های اجباری مبحث دیگر این مقاله است. به این موضوع خواهیم پرداخت که آیا بیمه‌های اجباری و جاهت فقهی دارند یا خیر. برای مثال آیا می‌توان حتی براساس قانون، کارگر را ملزم به پرداخت حق بیمه کرد یا کارفرما را ملزم به پرداخت حق بیمه کارگر نمود یا دولت را موظف نمود تا سهمی از بیمه کارگر را پردازد به عبارت دیگر آیا دولت حق تصرف در منابع مالی تحت اختیار خود را در پرداخت یارانه جهت حق بیمه کارگر دارد؟ در مشروعیت این اقدامات ادله کافی مشاهده نمی‌شود. سپس به انواع بیمه‌های اجباری از نوع بیمه مسئولیت مدنی مانند بیمه شخص ثالث می‌پردازیم. بیمه نتیجه‌گیری می‌شود که علی‌القاعده اجبار این بیمه باعث تشویق خاطی و تنبیه فرد منضبط است و برخلاف اصل عدالت در اسلام است. در پایان اشاره مختصری به بیمه‌های مشترک، اتکائی و تکمیلی داریم.

کلیدواژه: بیمه، بیمه در اسلام، بیمه اقتصادی، بیمه اجباری، زنجیره ورشکستگی، بیمه تأمین اجتماعی، حمایت، تکافل

<sup>۱</sup> Website: <http://www.bidabad.com>

Email: [bidabad@yahoo.com](mailto:bidabad@yahoo.com)

Email: [bijan@bidabad.com](mailto:bijan@bidabad.com)

## مقدمه

قبل از ورود به بحث بیمه ناگزیر از طرح مباحثی در ویژگی‌های حکومت اسلامی هستیم. باید بدانیم حکومت اسلامی قاعدتاً باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد و این حکومت که سیطره بر جان و مال و عرض خلق خداوند دارد در چه قالبی باید حرکت و حکم کند و استیلاء آن تا چه حد است. پس از آن می‌بایست حمایت‌هایی که در این نوع حکومت انجام می‌شود را برشمیریم که بیمه فقره‌ای از این حمایت‌ها است.

## ولایت، بیعت و حکومت

به طور کلی، دو شکل کلی از حکومت اسلامی در تاریخ از صدر اسلام تا کنون دیده شده است. نوع اول حکومتی بوده که خلیفه خدا بر مسند حکومت جلوس فرموده و ضمن داشتن ولایت کلیه، ولایت حکومتی را هم به عهده داشته است. این نوع حکومت در زمان رسول اکرم (ص) و در آخر دوران زندگی حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) مشاهده شد که در این دو دوره خلافت ظاهری و خلافت باطنی هر دو با ولی خدا (ع) بود. البته در ازمنه قبل هم این موضوع واقع شده است که در قرآن کریم آمده: «يا دَاوُدُ اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...»<sup>۱</sup>. حکومت نوع اول که داوود (ع) یا محمد (ص) یا علی (ع) در رأس حکومت بودند حکومت اسلامی تلقی می‌شوند. چون همان کسی را که خداوند خلیفه قرار داد بر مسند خودش می‌نشیند که فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۲</sup> و حکومت اسلامی بر مبنا و محوریت این آیه است و غیر از این نوع حکومت، حکومت اسلامی دیگری مشاهده شده که حکامی منتسب به اسلام یا با اذن و اجازه یا بدون اذن و اجازه بر مسند فقط خلافت ظاهری نشسته‌اند - خلافت باطنی یا ولایت کلیه قابل تصرف یا غضب نیست. کسانی که بدون اجازه و اذن معصوم (ع) بر این مسند نشسته باشند بر طبق فرمایش علی (ع) شقی هستند. حضرتش خطاب به شریح می‌فرماید: «هَذَا مَجْلِسٌ لَا يَجْلِسُ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ أَوْ شَقِيٌّ وَ مَنْ أُنْتُ»<sup>۳</sup>. یعنی ای شریح در مسندی که تو نشسته‌ای یا نبی یا وصی یا شقی می‌نشیند و تو کیستی؟ مسلم است که شریح نه در مقام نبوت بود و نه در مقام وصایت پس الا و لابد در شقاوت منغمم بود. به هر حال نوع دوم حکومت اسلامی که در ظاهر به نوع اول شباهت بسیار دارد نیز در ظاهر اسلامی است و در بطن، بهره آن از حقیقت اسلام اندک است. اگر حکومت نوع دوم به نحوی با اجازه ولی خدا باشد و یا اذن معصوم همراه باشد باطن آن به حقیقت نزدیک‌تر است - آیت الله خمینی این نوع حکومت را خلافت اعتباری نام می‌نهد<sup>۴</sup> - در غیر این صورت فقط ظاهری به نام اسلام دارد.

بر این اساس است که حتی در نظریه ولایت فقیه، ولایت را منحصر به فقیه نموده‌اند که اگر چنین انحصاری نباشد حکومت اسلامی از شق دوم نوع دوم خواهد شد. لذا لازم و واجب دانستند که ولایت را به عهده فقیه بسپارند. فقیه از لحاظ تعریف فقهی افراد خاصی را در برمی‌گیرد که دارای خصوصیات هستند که در مقبوله عمر بن حنظله قید شده

<sup>۱</sup> - سوره ص آیه ۲۶ - ای داود ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم پس میان خلق خدا به حق حکم کن.

<sup>۲</sup> - سوره بقره آیه ۳۰ - همانا من (مستراً) قراردنده یک خلیفه بر روی زمین هستم.

<sup>۳</sup> - این مجلس (فتوا و قضاوت) جایگاهی است که در آن نمی‌نشیند مگر کسی که یا پیغمبر باشد یا وصی یا اینکه شقی باشد. روضه کافی،

ج ۷، کتاب القضا و الاحکام، ص ۴۰۶، ح ۲.

<sup>۴</sup> - شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از (کتاب البیع) آیت الله خمینی (۱۳۷۱)، چاپ سوم، سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صفحه ۳۴.

است. در مقبوله آمده است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ وَ مُخَالِفًا عَنِ الْهَوَاءِ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ»<sup>۶</sup>. و بر این اساس فقیه باید دارای صیانت نفس و حافظ دین و مطیع امر ولی خدا و مخالف با هوای نفس خود باشد. همچنین براساس فرمایش شهید ثانی در کتاب منیه‌المیریدین<sup>۷</sup> فقیه نه کسی است که کتب زیادی خوانده باشد بلکه فقیه کسی است که مصداق «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»<sup>۸</sup> قرار گرفته باشد. یعنی هر جا نظر کند نور خدا را ببیند. مسلم است که ولایت فقیه با چنین اوصافی بعد از حکومت اسلامی نوع اول، اشرف حکومت‌های عالم است و هیچ عاقلی با آن مخالف نیست که سهل، جز حکومت ولی فقیه را نمی‌پذیرد. زیرا هیچ عاقلی حکومت فقیه‌ی که به احکام شرع آگاه و به آن عامل است را با حکومت پادشاه یا رئیس جمهوری که از شر شیطان نفس خود نرسته معاوضه نمی‌کند.

آیت الله خمینی در شرح ولایت فقیه می‌نویسند: «ولایت فقیه یک امر اعتباری عقلایی است و تمام اختیاراتی که پیامبر و ائمه برای اداره جامعه داشته‌اند، برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت است و این ولایت واقعیتی جز جعل ندارد و فی حد ذاته شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام است»<sup>۹</sup>. در ادامه می‌نویسند: «رئیس دولت و همه والیان و متصدیان خدمات عمومی، یعنی اعضای دولت، هیچ‌گونه امتیازی در استفاده از درآمد و اموال عمومی بر افراد عادی ندارند بلکه سهم مساوی می‌برند»<sup>۱۰</sup>.

علی‌رغم اشاره‌ای که به دو نوع اول و دوم حکومت شد، با توجه به معانی مختلف ولایت، نباید ولایت کلیه‌ای که در قرآن مطرح است و عرفا به آن اشاره دارند را با مبحث حکومت ظاهری مخلوط نمود. در شرح ولایت نظریه عرفا بر این وجه است که: «... ولیّ بر وزن نصیر مأخوذ از ولیّ است مثل ضرب که به معنی قرب و دُتُو باران بعد از باران است و ولی به معنی محب و صدیق و نصیر و ولایت (بافتح) مصدر آن است و ولایت به کسر واو به معنی ملک و به معنی امارت و سلطنت، و مولی به معنی مالک و بنده و آزادکننده و آزاد شده و صاحب و خویش و همسایه و هم منزل و شریک و پسر و عم و پسر خواهر و ربّ و ناصر و منعم و منعم علیه و محب و تابع و صهر که داماد باشد یا مطلق خویش نسبی یا سببی باشد و از این جهت ملا سعد تفتازانی گفت که بر فرض تسلیم صدور من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيّ مَوْلَاهُ از زبان گهربار حضرت رسول (ص) را چندین معنی است و لفظ مشترک دلیل مدعای بزرگی که مبنای اصل دین باشد نمی‌تواند باشد. و حقیقت ولایت به همه معانی مشیت است که از آن به عبارات مختلفه بحسب اعتبارات مختلفه تعبیر کنند مثل عرش و کرسی و نفس الرحمن و اضافة اشراقیه حق تعالی و فعل حق و وجود لا بشرط و کلمه کن و فیض منبسط و حق مخلوق و بسیط الحقیقه و حقیقت محمّديه (ص) و علویت علی (ع) و مقام معرفت حق و مقام معبودیت و محبوبیت حق و غیر ذلك من الاسماء و این مشیت چون اسم اعظم الهی است و اسم را من حیث اسمیت هیچ حکم بلکه هر حکم و هر خبر که بواسطه اسم جاری شود آن حکم و آن خبر بر مسمی است...»<sup>۱۱</sup>

آیت الله خمینی نیز با تصریح این موضوع می‌نویسند: «مقصود ما از ولایت، ولایت کلیه الهیه که در زبان عرفا و

<sup>۶</sup> - وسائل الشیعه، ج ۲۷، باب ۱۰، ص ۱۳۱ و بحار الانوار، ج ۲، باب ۱۴، ص ۸۸.

<sup>۷</sup> - تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی.

<sup>۸</sup> - سوره بقره آیه ۱۱۵، به هر جا روی کنید وجه (صورت) خدا را می‌بینید.

<sup>۹</sup> - ولایت فقیه، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۳، صفحات ۱۰-۹.

<sup>۱۰</sup> - ولایت فقیه، صفحه ۲۳.

<sup>۱۱</sup> - حضرت حاج ملا سلطان محمد بیدختی گنابادی (۱۳۷۲)، بشاره المؤمنین، چاپ سوم. انتشارات حقیقت. صفحه ۱۶۹.

برخی از فلاسفه متداول است، نمی‌باشد؛ بلکه منظور همان ولایت قراردادی و اعتباری است، همچون سلطنت و حکومت عرفی و سایر مناصب معمول در بین مردم»<sup>۱۲</sup>. بلکه این حکومت و سلطنت ظاهری نزد ائمه و اولیاء الهی علیهم السلام در مقابل ولایت کلیه که به آن اشاره شد، آنچنان حقیر است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این باب آب دهان بز را بر حکومت ظاهری ترجیح می‌دهند<sup>۱۳</sup> و حاضر نیستند حتی کفش وصله زده مستعمل و فرسوده خود را با آن عوض نمایند<sup>۱۴</sup>، در صورتی که ولایت کلیه مد نظر عرفا اشاره به خلافت الله و خلافت خلیفه الله در جان جهان است.<sup>۱۵</sup>

این خلافت در مرتبه نازل آن خلافت خلیفه الله فی الارض است که ائمه در مقام ذات جعل مستدام بر نصب این خلیفه بر روی زمین دارد و به صراحت فرموده که: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۱۶</sup>. این خلیفه مظهر ولایت حق است بر روی زمین و ولی الله است و همانطور که ذکر آن رفت اسم اعظم خداوند است که اعظم دلالت را بر مسمی که ذات اقدس احدیت است، دارد.

در قوس نزول این ولایت از مرتبه اعلا ولایت تامه کلیه شروع و به ولایت بر مؤمنین و سپس مسلمین تنزل می‌یابد. می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۱۷</sup> و ولایت الله بر مؤمنین تخصیصی می‌خورد و در نازل آن نبی قرار می‌گیرد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»<sup>۱۸</sup> و این ولایت در اثر بیعت پیش می‌آید یعنی همانطور که فرمود «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»<sup>۱۹</sup>. این بیعت از اعمال قلبیه است و همانند سایر اعمال قلبیه چون نماز و زکات و ... دارای صورت ظاهری و احکام عملی قلبیه می‌باشد و انعقاد توافق ولایت را مطرح می‌سازد<sup>۲۰</sup>. و این ولایت با اذن

<sup>۱۲</sup> - شؤن و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از (کتاب البیع) آیت الله خمینی (۱۳۷۱)، چاپ سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صفحه ۵۷.

<sup>۱۳</sup> - «وَاللَّهُ لَهَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا». سوگند به خدا که این (اشاره به لنگه کفشی که بر آن پینه می‌زدند) نزد من دوست داشتنی‌تر از حکومت و فرمانروائی بر شماست، مگر آنکه بواسطه آن (زمانداری) حقی را اقامه یا باطلی را دفع کنم. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

<sup>۱۴</sup> - «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءُ أَنْ لَا يُقَارَّوْا عَلَيَّ كِطَّةً وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَهَا، وَ لِأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ. سوگند به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نبود حضور مردم، و اگر نبود وجود یارانی که حجت را بر من تمام کرد و اگر نبود اینکه خداوند از علما و آگاهان جامعه پیمان گرفته است که در برابر سیری ستمکار و گرسنگی ستمدیده آرام نگیرند، هرآینه افسار حکومت را برگردنش می‌انداختم و فرجام کار خلافت را با جام نخستینش سیراب می‌کردم. آنگاه درمی‌یافتید که این دنیای شما نزد من از آب دهان بزی کم ارزش‌تر است. نهج البلاغه، خطبه شششقیه.

<sup>۱۵</sup> - حق جان جهان است و جهان جمله بدن اصناف ملائک قوای این تن

افلاک و عناصر و موالیذ اعضا توحید همین است دگرها همه فن

<sup>۱۶</sup> - سوره بقره، آیه ۳۰، من هر لحظه قرار دهنده یک خلیفه در زمین هستم.

<sup>۱۷</sup> - سوره بقره، آیت الکرسی، خدا ولی کسانی است که ایمان آوردند.

<sup>۱۸</sup> - سوره احزاب، آیه ۶: ولایت پیامبر بر مؤمنان از خودشان بیشتر است.

<sup>۱۹</sup> - سوره توبه آیه ۱۱۱: خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای جنت (پنهان) خریداری کرده است.

<sup>۲۰</sup> - در مورد بیعت با زنان نیز در آیه ۱۲ سوره ممتحنه می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرُكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ای پیامبر اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نگیرند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را نکشند و (به مکر) تهمت نزنند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند با آنها بیعت کن و برایشان آموزش بخواه که خدا آمرزنده مهربان است.

و اجازه از ولی سابق به ولی لاحق منتقل می‌شود که فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»<sup>۲۱</sup>. پس ولایت تا آنجا که عقد قرارداد ولایت که همان بیعت ولویه است جاری نشود حکم ولایت ندارد<sup>۲۲</sup> و فرموده‌اند که آنکه نصب عداوت با این ولایت کند حتی در اجرای احکام یا افعال حرام مختار است که: «التَّاصِيْبِي زَنَا أَوْ صَلَّيْ»<sup>۲۳</sup>.

پس ولایت با بیعت همراه است و جدا از آن تعریف نمی‌شود. ولایت در وجه نازلۀ آن بر امت مسلمان به تعریف اسلام بر می‌گردد. اگر بیعت عامه اسلامی بین نبی یا ولی یا وصی یا بطور کلی صاحب امر (اولی الامر)<sup>۲۴</sup> یا افراد از جانب ایشان با انعقاد عمل قالبیه «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِيحُوا»<sup>۲۵</sup> منعقد شد پس مباحین از خلق مسلمانند و در امت اسلام قرار می‌گیرند و در پوشش ولایت ولی امر هستند. در غیر این صورت در نحلۀ اسلامند و جزو امت مسلمانند. این مراتب هر کدام مرتبه‌ای از احاطۀ ولایت بر آحاد افراد جامعه است که همگی تحت قبول شرایط قرارداد مراتب مختلف بیعت است. در مرتبۀ نازلۀ، کسانی هستند که در نحلۀ اسلام هم قرار نمی‌گیرند و با پرداخت جزیه و مالیات از ولایت اسلام تبعیت می‌کنند و در جامعه مسلمین معاش می‌کنند. شمول این ولایت مختص به دو نوع حکومت ذکر شده در ابتدای این بحث است که در هر دو آنها بدون واسطه یا با واسطه خلافت با صاحب امر است.

در مبحث ولایت فقیه این ولایت به صورت تشبیهی به فقیه داده شده است و بر این مبنی شیوۀ حکومتی جدیدی مطرح می‌گردد که چنانچه ذکر آن رفت، اگر منطبق با اصالت معنی فقه و فقیه باشد از انواع حکومت‌های متعالیه بشری خواهد بود. همانطور که گفته شد این حکومت به معنای جعل است و جعل فقیه عادل و آگاه به احکام شرع مورد پسند اجماع عقلاست. و اگر فقیه از طرف مردم جعل گردد، جاعل مردم هستند و حکومت زایدۀ ملت است و اگر از طرف انبیاء یا اولیا یا اوصیا الهی جعل گردد در حکم انواع حکومتی است که فوقاً به آن اشاره شد.

این جعل همواره با اشکالاتی مواجه است که شاید نتوان به سادگی از آنها صرف نظر کرد. یکی از اینها شناخت فقیه است. فقیه در مقام فقه یعنی ادراک حقایق عالم قرار می‌گیرد و قلب او منع دریافت تفقه و فقه است که فرمود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»<sup>۲۶</sup> و این مقام قابل تشخیص عوام نیست و چون معرف باید اعلی و اجلی از معرف باشد، نمی‌توان به استناد آراء مردم اعلی و اجلی بودن فقیه را دریافت. این امر یک تناقض ذاتی منطقی در انتخاب اعلم ایجاب می‌کند که قابل اغماض هم نیست. و بر این اساس بود که نبی اکرم (ص) قیام فرمود و حقانیت خود را بر مردم عرضه نمود و بسیاری گرویدند و در اثر این گرایش اسباب حسد دیگران فراهم شد و به مخالفت پرداختند و حضرت به دفاع پرداخت و بالاچار خلق خدا را سر به راه فرمود، لذا فرمود: «أَنَا نَبِيٌّ بِالسَّيْفِ»<sup>۲۷</sup> ولی این حکایت در سایر موارد مثال بلا تشبیه است.

<sup>۲۱</sup> - فرمایش رسول اکرم (ص) در غدیر خم. هر کس من مولای اویم این علی مولای اوست.

<sup>۲۲</sup> - در روز غدیر خم نیز حسب امر رسول اکرم (ص) علی (ع) در چادری نشست و حاضرین خدمت حضرتش رسیده و بیعت و مصافحه نمودند.

<sup>۲۳</sup> - کسی که ولایت را قبول نکند چه نماز بخواند و چه زنا کند.

<sup>۲۴</sup> - سوره نسا آیه ۵۹، أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر در بین خود را.

<sup>۲۵</sup> - بحارالانوار، ج ۱۴، باب ۲۷، ص ۴۰۷.

<sup>۲۶</sup> - سوره اعراف آیه ۱۷۹. قلب دارند ولی فقه (درک) ندارند.

<sup>۲۷</sup> - من پیامبر به شمشیر هستم. این حدیث به صورت «هَذَا نَبِيُّ السَّيْفِ» در بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۰۱، ح ۱۷، و به صورت «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ نَبِيُّ السَّيْفِ» در ج ۱۰۰، ص ۴۳، ح ۲ نقل شده است.

## مشروعیت حکومت

تداوم این بحث به مشروعیت حکومت برمی گردد. در بحث مشروعیت حکومت‌ها سؤال اساسی این است که بر طبق چه قاعده‌ای حاکم می‌تواند بر ملتی حکومت کند یا بطور کلی تر چه ضوابطی روابط میان افراد جامعه و قدرتی که بر آنها حاکمیت دارد را مشخص می‌نماید. براساس قانون جنگل حق با قوی است یا «الحق لمن غلب»<sup>۲۸</sup>. یعنی اگر کسی یا گروهی قدرت بیشتری داشتند و بر دیگران استیلا یافتند حاکم آنها هستند. همانطور که این دلیل ضابطه مشروعی را برای حکومت معرفی نمی‌نماید و در اجماع عقلا زور و استیلاء و غلبه ایجاد حقی بر دیگران نمی‌نماید حکومت‌های سلطنتی و وراثتی و آریستوکراسی نیز مشروعیت عقلی ندارند. تنها بیان خاصی از «قرارداد اجتماعی» به بیان ژان ژاک روسو<sup>۲۹</sup> می‌تواند حکومت‌های اخیر را مشروعیت بخشد، یعنی مردم شرایط حادث شده و استقرار حکومت را برای تنظیم روابط اجتماعی خود می‌پذیرند. حکومت‌های مختلف دیگر که براساس انتخاب شیوه‌هایی، جمهور آراء مردم را در انتخاب حاکم به کار می‌گیرند نیز مبتنی بر مشروعیت همان انتخاب در جامعه است - گرچه دموکراسی‌ها به موبوکراسی گراید که غالباً نیز همینطور است و غالباً زیرکان سیاست منتخب عوام الناسند. ولی به هر حال همان انتخاب اساس مشروعیت تعریف می‌گردد. در مشروعیت حکومت نیز می‌توان به نظریه‌های حکومت توتالیتیر منبعث از دیدگاه‌های کمونیسم، اشاره نمود که مشروعیت حکومت اخیر در مباحث نظری آنها در این است که به دلیل آگاهی اقشار استثمار شده از بهره‌کشی صاحبان عوامل تولید همگی متحد شده و انقلاب می‌کنند و حکومت را به دست گرفته و نهایتاً فیلسوف دانایی را بر حکمرانی بر خود قرار می‌دهند. شبیه به این نظریه نیز در دیدگاه‌های راست افراطی اسلامی به نام حجتیه وجود دارد که بر این هستند که فشار ظلم و جور وقتی به حد اعلی رسید ناجی بشریت با انقلابی وسیع پا به عرصه سیاست خواهد گذاشت و حکومت را به دست خواهد گرفت و در این باب بدعتی بسیار سوء در دین بدین معنی مطرح می‌کنند که برای تسریع ظهور باید ظلم و جور را تشدید نمود. اگر دقت کنیم هر دو این نظریات اخیر (کمونیسم و حجتیه) بر یک مبنای مشابه استوارند. چگونگی حکومت در هر دو نگرش انقلاب است. و نصب حاکمی داناتر از دیگران در هر دوی آنها مشابه است و عامل انقلاب یعنی فشار بر توده مردم در هر دو نظریه مشترک است. نظریه حجتیه بدعتی بیش دارد که ظلم و جور را تشویق نیز می‌نماید.

مبحث بعدی مشروعیت حکومت دینی است. تلویحاً به این موضوع در صفحات قبل اشاره شد و دو نوع حکومت در نظر گرفتیم که در نوع اول در رأس آن می‌تواند خلیفه الله قرار گیرد و اتحاد خلافت معنوی و صوری مجتمعاً صورت پذیرد. در نوع دوم حکومت‌هایی را مطرح نمودیم که حکامی منتسب به دین با اجازه و یا بدون اجازه بر مسند خلافت نشسته‌اند. در حکومت نوع اول همانطور که اشاره شد ولایت عامل اصلی مشروعیت تلقی می‌شود و این ولایت فقط در قالب بیعت شکل می‌پذیرد یعنی معاهده‌ای بین ولی الله و مؤمنین و مسلمین بسته می‌شود که در قبال اطاعت از ولی الله جنت<sup>۳۰</sup> و فلاح<sup>۳۱</sup> به آنان هبه شود. در غیر این صورت حتی نبی اکرم (ص) که نبی السیف بود نیز حق استیلا بر مردم را

<sup>۲۸</sup> - حق بر کسی است که غلبه یافت.

<sup>۲۹</sup> - قرارداد اجتماعی، ژان ژاک روسو.

<sup>۳۰</sup> - سوره توبه آیه ۱۱۱، إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ. خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده است.

<sup>۳۱</sup> - يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَإِلَهِهِ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا. بحار الانوار، ج ۱۴، باب ۲۷، ص ۴۰۷.

ندارد. در قرآن کریم خطاب به آن حضرت است که می‌فرماید: «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»<sup>۳۲</sup> یعنی تو حق استیلا و فرمانروایی بر امت من را نداری و فقط تذکره‌دهنده‌ای، پس تذکر بده. پس حکومت الهی نیز باید با رضایت مردم باشد و خداوند و ولی امر اختیار بر تصرف و غفر حق الله دارند ولی حق الناس را خداوند تا حصول رضایت صاحب حق نمی‌بخشد. این موضوع اصل مهمی است که به هیچ وجه نمی‌توان حتی از افراد را حتی توسط خلفای الهی اخذ نمود مگر آنکه بر طبق شرایط بیعت با مؤمنین، مؤمنین نبی را اولی بر نفس خود قرار دهند<sup>۳۳</sup>. با شرح فوق در مورد مشروعیت حکومت الهی نوع اول می‌توان به طریق اولی مشروعیت حکومت اسلامی نوع دوم را منوط به رضایت کامل آحاد جامعه دانست. یعنی اگر قرار شد که فردی منتسب به دین با اجازه و فرمان ولی خدا بر مسند حکومت نشیند، براساس این که در آن هنگام به نحوی صاحب اجازه جزئی می‌باشد، به هر حال اولی الامر جزئی خواهد بود و براساس همین، اطاعت از او بر مؤمنین که تابع شرایط عقد بیعت ولویه هستند واجب و مطاع است که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>۳۴</sup> خطاب به مؤمنین است و لزوم اطاعت بر سایرین مصرح نیست. و از این لحاظ مشروعیت این نوع حکومت هم همانند نوع اول است و تابع همان شرایط. ولی اگر در حکومت نوع دوم حاکم و یا حکامی که بر مسند حکومت نشسته‌اند بدون اجازه و اذن از طرف خدا یا ولی خدا باشند بر مصداق فرمایش حضرت مولی (ع) شقی خوانده می‌شوند. حضرت می‌فرماید: «يَا شَرِيحٌ هَذَا مَجْلِسٌ لَا يَجْلِسُ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ أَوْ شَقِيٌّ»<sup>۳۵</sup> یعنی ای شریح تو بر جای نشستی که فقط پیامبر یا وصی پیامبر یا شقی در آن می‌نشیند و امام (ع) از حکومت بر مردم او را تحذیر می‌فرماید<sup>۳۶</sup> پر واضح است که تمام حکومت‌های دینی در دوران سلطنت فراعنه در مصر و دوران اسکولاستیک و حکومت کلیسیا بر اروپا و حکومت حکام جور بنی امیه و بنی عباس و بسیاری دیگر از حکومت‌های واقعه در تاریخ از این نوع بوده‌اند. یعنی نامی از اسلام<sup>۳۷</sup> بر خود داشتند و اذن و اجازه از خلیفه الله نداشتند. به عبارت دیگر حکومت‌هایی که ذکر شدند از انواع حکومت‌های تئوکراسی می‌باشند و همواره در تاریخ هرگاه این حکومت‌ها - یا سایر حکومت‌های غیرتئوکراسی - به عدالت رفتار کرده‌اند یا به آن نزدیک بوده‌اند دوام و عمر آنان بیشتر شده است. این خود مبحث قابل بحث و پرتفصیلی است که در این مقاله از آن احتراز می‌کنیم.

قبل از اینکه بیشتر وارد مبحث حکومت اسلامی و وظایف آن شویم، اشاره‌ای به مقوله مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت خالی از لطف نیست. زمان غیبت از لحاظ مفهومی دورانی است که خلیفه الله در نظر عامه قابل شناسایی نیست و غیبت مصطلح به معنی عدم وجود نیست، بلکه به معنی عدم توجه و شناخت نسبت به خلیفه الله می‌باشد. در تمام دورانی که نمرودیان حکومت می‌کردند یعنی عالم نمایان ادیان سلف منجمله دین نوح (ع) به تشریح شریعت می‌پرداختند، خلیفه الله در غیبت بود. وقتی خلیفه الله که در آن زمان ابراهیم (ع) بود خود را ظاهر ساخت و با تشکیک در

<sup>۳۲</sup> - سوره غاشیه آیات ۲۲-۲۱. لفظ مصیطر به شکل مسیطر هم دیده شده.

<sup>۳۳</sup> - سوره احزاب، آیه ۶: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. ولایت پیامبر بر مؤمنان از خودشان بیشتر است.

<sup>۳۴</sup> - سوره نسا آیه ۵۹. اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحبان امر در بین خود را.

<sup>۳۵</sup> - وسائل الشیعه، ج ۸، صفحات ۶ و ۷ و کتاب القضاء باب ۳، حدیث ۲.

<sup>۳۶</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۷، ص ۴۰۱، اَتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ (كُنِّيٍّ) أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ.

از حکومت پرهیزید، زیرا حکومت مختص امام و نبی و وصی نبی است که عالم به قضاء و عادل در مسلمین هستند.

<sup>۳۷</sup> - در تحقیق این موضوع که تمام ادیان حقه، اسلام هستند به مقاله بیدآباد، بیژن و عبدالرضا هرسینی (۱۳۸۲)، شرکت سهامی بانک غیررئوی و بازیبنی عملیات بانکی متداول، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مراجعه شود.

دین عالم نمایان پایه‌های عقیدتی ایشان را لرزاند، دوران غیبت در آن دوره به اتمام رسید ولی باز مجدداً حکومت به دست فراعنه که از عالم نمایان دین ابراهیم (ع) بودند افتاد تا خلیفه الله یا موسی (ع) ظهور فرمود ولی باز مجدداً عالم نمایان یهود پس از موسی (ع) به حکومت تئوکراسی بر مبنای احکام تورات پرداختند و خلیفه الله در غیبت قرار گرفت و در هر زمانی که خلیفه الله ظهور می‌فرمود، او را می‌کشتند. این کشتار انبیاء (ع) که فرمود: «وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ»<sup>۳۸</sup> همگی مخالفت عالم نمایان دین موسی (ع) با ظهور خلیفه الله بود تا آنکه عیسی مسیح (ع) ظهور بارز فرمود و به قول خود قاتلین به قتل رسید<sup>۳۹</sup>. البته بیان قرآن کریم با اندک تأویلی متضمن این مقال است که مسیحیت عیسی (ع) کشتنی نیست<sup>۴۰</sup>. از زمان عیسی (ع) تا بعثت رسول اکرم نیز حدود ۵/۵ قرن دوران غیبت بود و هر کدام از خلفای الهی ظهور می‌فرمودند، به دست عالم نمایان ادیان مسیح و یهود به قتل می‌رسیدند. پس از رحلت رسول اکرم (ص) که ظهور کلی فرمود خلیفه الله یعنی حضرت امیر (ع) خانه نشین شد و در غیبت بود تا پس از ربع قرن باز ظهوری فرمود که به دست

<sup>۳۸</sup> - سوره آل عمران آیه ۱۸۱ و سوره نساء آیه ۱۵۵ انبیاء را به غیر حق کشتند.

<sup>۳۹</sup> - سوره نساء آیه ۱۵۷ «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ». و گفتند ما عیسی مسیح پسر مریم را کشتیم.

<sup>۴۰</sup> - آیه ۱۵۸-۱۵۷ سوره نساء. «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». و نکشتند او را و مصلوب نکردند او را و لکن شبهه‌ای بر آنها بود و همانا آنان که اختلاف در این کردند پس شک در خود ایشان بود. در آنها به آن علمی نیست مگر تبعیت گمان و او یقیناً کشته نشد بلکه خداوند او را به سوی خود ترفیع فرمود و خدا عزیز داناست. این تأویل با این غزل از مولوی مطابقت می‌کند:

هر لحظه بشکلی بت عیار بر آمد دل برد و نهان شد	هر دم به لباس دگر آن یار برآمد گه پیر و جوان شد
گاهی به دل طینت صلصال فرو رفت غواص معانی	گاهی ز تک کهگل فخر برآمد زان پس به جنان شد
منسوخ چه باشد چه تناسخ به حقیقت آن دلبر زیبا	شمشیر شد و از کف کرار برآمد قتال زمان شد
می‌گشت دمی چند برین روی زمین او از بهر تفرج	عیسی شد و بر گنبد دوار برآمد تسبیح کنان شد
گه نوح شد و کرد جهانی بدعا غرق خودرفت به کشتی	گه گشت خلیل و به دل نار برآمد آتش گل از آن شد
یوسف شد و از مصر فرستاد قمیصی روشن کن عالم	از دیده یعقوب چو انوار برآمد تا دیده عیان شد
حقاً که هم او بود که می‌کرد شبانی اندر ید بیضا	گه چوب شد و بر صفت مار برآمد زان بحر کفان شد
صالح شد و دعوت همه زان کرد به خلقان از بهر صلاحی	ناقه شد و پس از دل کهسار برآمد فی الحال عیان شد
آن عقل که فاضل شد و کامل شد و عاقل ناگاه چو پیری	خوش مست شدو برسر کهسار برآمد برتر ز جوان شد
ایوب شد و صبر همی کرد ز کرمان خود درد و دوا بود	از خانه دل نعره زنهار برآمد چشمش همه‌جان شد
یونس شد و در بطن سمک بود به دریا از بهر طهارت	موسی شد و خواننده دیدار بر آمد بر طور روان شد
عیسی شد و در مهد همی داد گواهی زان روح مقدس	از معجز او نخل پر از مار برآمد زان روح روان شد
شق کرد قمر را به سر انگشت اشارت از غمزه محبوب	کو بدر شد و باز دگر بار برآمد زان روح روان شد
مسجود ملائک شد و لشکرکش ارواح زان روح مقدس	شیطان ز حسد بر سر انکار برآمد فریاد کنان شد
جویی بتراشید و بر او بست دو صد تار قانونی عالم	صد ناله زار از دل هر تار برآمد مردود زمان شد
بالله که هم او بود که می‌آمد و می‌رفت هر قرن که دیدی	تا عاقبت آن شکل عرب وار بر آمد دارای جهان شد
حقاً که هم او بود که می‌گفت انا الحق در صوت الهی	منصور نبود او که بر آن دار برآمد نادان به گمان شد
این دم به نهان است ببین گر تو بصیری از دیده باطن	این است کز او این همه گفتار برآمد در دیده بیان شد
رومی سخن کفر نگفته است و نگوید منکر مشویدش	کافر بود آن کس که به انکار برآمد از دوزخیان شد
تبریز هم او بود هم او شمس معانی در گلشن انوار	او بود که در جوشش اسرار برآمد در عشق نشان شد



عالم‌نمایان اسلام قتل رسید. خلفای الهی بعد از آن حضرت نیز باز در غیبت به سر بردند. حضرت مولی‌الکونین ابی‌عبدالله‌الحسین‌ظهوری فرمود که عالم‌نمایان اسلام با فاجعه کربلا ننگ عالم‌نمایی در بشریت را به حد کمال رسانیدند و ننگ عالم‌نمایان ادیان سلف را تحت الشعاع قرار دادند. حکومت عالم‌نمایان بنی‌امیه و بنی‌عباسی با دو و نیم قرن دوام باعث کثرت مزاحمت برای خلفای الهی و اولیاء امر می‌گردید و یکی یکی آنها را عالم‌نمایان و حکام جور به قتل رساندند و نهایتاً رشته خلافت به دلیل کثرت حماقت جهان و غلبه عالم‌نمایان دین اسلام بر افکار ملت در غیبت قرار گرفت. پس از این دوره هرگاه ولی امری سر از جیب خود بیرون آورد و به بازگویی حقایق پرداخت باز به دست عالم‌نمایان اسلام به قتل رسید. قتل بسیاری از عرفاء شامخین و فقهای عاملین که به نحوی از انحاء به تبعیت از امر سابق بر لاحق صاحب فرمان و رسالتی بودند در این مقوله می‌گنجد. به هر حال ذکر این مسئله به این جهت اهمیت دارد که غیبت به معنی تنزل استعداد خلق الله در تبعیت و فرمانبرداری از خلیفه الله خلاصه می‌گردد و در زمانی که این تنزل استعداد و تفکر واقع است، نایبست توقع داشت که حکومت نوع اول دینی ظهور و مشروعیت یابد و تا نوع اول این حکومت با تفصیلی که ذکر آن رفت و یا شق اول از نوع دوم با احراز بیعت ولوی حکومت را به دست نگیرند، نمی‌توان به مشروعیت حکومت خوشبین بود. و خلاصه این کلام این است که اگر غیبت کبری باشد مشروعیت حکومت تئوکراسی از لحاظ فلسفی با اشکال همراه است.

## حکومت اسلامی

حال به شرح حکومت اسلامی می‌پردازیم. جدا از کلیات مسائل نظری که مطرح گردید، تعریف خاصی از حکومت اسلامی مطرح است که در بین متأخرین مرسوم می‌باشد. آیت‌الله خمینی در اختلاف حکومت اسلامی با سایر طرز حکومت‌ها می‌نویسند: «حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت بکشد، و هرکس را خواست انعام کند، و به هر که خواست تیول بدهد و املاک و اموال ملت را به این و آن ببخشد. رسول اکرم (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در اینگونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای «مجلس قانونگذاری»، که یکی از سه دسته حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد. «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند. مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده توسط مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این

توافق و پذیرفتن کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است. در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند، هرچه خواستند به نام «قانون» تصویب کرده، سپس بر همه مردم تحمیل می‌کنند. حکومت اسلام حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خدا است و قانون فرمان و حکم خدا است. قانون اسلام، یا فرمان خدا، بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد، از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع قانون هستند: همان قانونی که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است. اگر رسول اکرم (ص) خلافت را عهده‌دار شد، به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن حضرت را خلیفه قرار داده است: «خليفة الله في الارض». نه اینکه به رأی خود حکومتی تشکیل دهد و بخواهد رئیس مسلمین شود. همچنین بعد از اینکه احتمال می‌رفت اختلافاتی در امت پدید آید - چون تازه به اسلام ایمان آورده و جدید العهد بودند - خدای تعالی از راه وحی رسول اکرم (ص) را الزام کرد که فوراً همان جا، وسط بیابان، امر خلافت را ابلاغ کند.<sup>۴۱</sup> پس رسول اکرم (ص) به حکم قانون و به تبعیت از قانون حضرت امیرالمؤمنین (ع) را به خلافت تعیین کرد؛ نه به این خاطر که دامادش بود، یا خدماتی کرده بود؛ بلکه چون مأمور و تابع حکم خدا و مجری فرمان خدا بود. باری، حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است، و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. آنجا هم که اختیارات محدودی به رسول اکرم (ص) و ولایت داده شده، از طرف خداوند است. حضرت رسول اکرم (ص) هر وقت مطلبی را بیان یا حکمی را ابلاغ کرده‌اند، به پیروی از قانون الهی بوده است: قانونی که همه بدون استثنا بایستی از آن پیروی و تبعیت کنند. حکم الهی برای رئیس و مرئوس متبع است. یگانه حکم و قانونی که برای مردم متبع و لازم الاجرا است، همان حکم و قانون خدا است. تبعیت از رسول اکرم (ص) هم به حکم خدا است که می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ». پیروی از متصدیان حکومت یا «أُولَى الْأَمْرِ» نیز به حکم الهی است، آنجا که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». رأی اشخاص، حتی رأی رسول اکرم ص، در حکومت و قانون الهی هیچ‌گونه دخالتی ندارد: همه تابع اراده الهی هستند»<sup>۴۲</sup>.

قبل از ادامه بحث باید به این موضوع اشاره کرد که چگونگی تعیین احکام الهی باید روشن باشد. بر این اساس احکام و مقررات جامعه اسلامی را به دو گروه احکام اولیه و احکام ثانویه طبقه‌بندی می‌کنند. احکام اولیه مجموعه بسیاری از احکام و مقررات اسلامی است که در کتاب و سنت درج و شارع حکم کلی یا جزئی در مورد آنها بیان فرموده و فقیه با استفاده از منابع احکام و استنباط حکم فروع و فرض‌های جدید را معین می‌کند این احکام به احکام اولیه معروف هستند. اما طرفداران تقریر احکام ثانویه ابراز می‌دارند که حکومت اسلامی در اداره کلی جامعه به مجموعه جدیدی از مسائل و مشکلات روبرو می‌شود که احکام اولیه در حل آنها ناتوان هستند. در این ارتباط حاکم اسلامی اقدام به وضع احکام ثانویه‌ای می‌نماید که می‌تواند حتی در مخالفت با احکام اولیه باشد و از این باب مصلحت جامعه اسلامی را مد نظر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر حاکم به صلاحدید خود اقدام به صدور رأی و حکم جدید می‌نماید.<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۱</sup> - اشاره است به واقعه غدیر خم که با نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» ای پیامبر آنچه را بر تو از پروردگارت فرو فرستاده شده برسان، اگر این کار را انجام ندهی رسالت را نرسانده‌ای. سوره مائده، آیه ۶۷.

<sup>۴۲</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت‌الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحات ۳۵-۳۲.

<sup>۴۳</sup> - مثال احکام ثانویه در مباحث روز بسیار واضح است، برای مثال حکومت تصمیم به عدم اجازه به صدور کالا به خارج از کشور بدهد. یا حکم به تثبیت قیمت تولیدکنندگان کند. مشابه این گونه موارد بسیار زیاد است و شاید بتوان آنها را یکی از علل اساسی عدم حصول حکومت اسلامی به معنای حقیقی کلمه دانست.

در باب احکام ثانویه مباحث اساسی و مهمی می‌توان مطرح کرد. در درجه اول اینکه مصلحت‌اندیشی از طریق احکام ثانویه بر حکم خداوند تفوق می‌یابد و این امر به نظر بسیاری از اندیشمندان اسلامی قابل قبول نیست. چه که معاویه بن ابوسفیان با همین مکر اسلام را به بیراهه کشانید و علی (ع) با پرهیز از این کار به این مضمون می‌فرمود که: من از معاویه مکارترم ولی حفظ احکام الهی اجازه استفاده از مکر را به من نمی‌دهد.<sup>۴۴</sup> همچنین فرمود سیاست ما عین دین است و دین ما عین سیاست ماست.<sup>۴۵</sup> یعنی احکام ثانویه ما عین بلکه همان احکام اولیه ما است و احکام اولیه ما همان احکام ثانویه ما است.

در درجه دوم مسئله استنباط احکام ثانویه است. استنباط احکام ثانویه باید توسط حاکمی صورت پذیرد که اشراف کامل نسبت به مسائل فقهی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، بین‌المللی، فرهنگی و... داشته باشد. برای مثال بسیاری از مصائبی که در اقتصاد ایران پس از سلطنت پهلوی مشاهده شد به دلیل این بود که از احکام اولیه پیروی نشد و احکام ثانویه قوه مقننه و مصوبات دولت یکی پس از دیگری و مغایر با قبلی بستر سرمایه‌گذاری در اقتصاد را آشفته کرد. تغییر مداوم قوانین باعث افزایش نااطمینانی در اقتصاد گردید که این نااطمینانی به عنوان بالابرنده هزینه سرمایه‌گذاری عملاً وضعیت اقتصاد کشور را در شرایط ضعیف فعلی نگهداشت.<sup>۴۶</sup> این مشکلات همه برای این بود که عدم جواز تصرف در اموال دیگران بر مبنای آیه «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»<sup>۴۷</sup> که بیان دیگر آن حدیث «النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَي أَمْوَالِهِمْ»<sup>۴۸</sup> نادیده گرفته می‌شد و هر روز قانون و مقررات جدیدی برای اصلاح وضع اقتصادی طرح و اجرا می‌گردید. مجموعه این اقدامات گرچه به نیت مصلحت و حفظ و توسعه اقتصاد و جامعه ایران صورت گرفت ولی در اصل با تضعیف اصل

<sup>۴۴</sup> - و نحن نذكر ما أحاب به أبو عثمان عن كلامهم و نضيف إليه من قبلنا أموراً لم يذكرها فنقول قالت هاشم أما ذكرتم من الدهاء و المكر فإن ذلك من أسماء فجار العقلاء و ليس من أسماء أهل الصواب في الرأي من العقلاء و الأبرار و قد بلغ أبو بكر و عمر من التدبير و صواب الرأي و الخبرة بالأمور العامة و ليس من أوصافهما و لا من أسمائهما أن يقال كانا داهيين و لا كانا مكيرين و ما عامل معاوية و عمرو بن العاص علياً (ع) قط بمعاملة إلا و كان علي (ع) أعلم بها منهما و لكن الرجل الذي يحارب و لا يستعمل إلا ما يجعل له أقل مذاهب في وجوه الحيل و التدبير من الرجل الذي يستعمل ما يحل و ما لا يحل و كذلك من حدث و أخبر أ لا ترى أن الكذاب ليس لكذبه غاية و لا لما يولد و يصنع نهاية و الصدوق إنما يحدث عن شيء معروف و معنى محدود و يدل على ما قلنا أنكم عددتم أربعة في الدهاء و ليس واحد منهم عند المسلمين في طريق المتقين و لو كان الدهاء مرتبة و المكر منزلة لكان تقدم هؤلاء الجميع السابقين الأولين عيباً شديداً في السابقين الأولين و لو أن إنساناً أراد أن يمدح أبا بكر و عمر و عثمان و علياً ثم قال الدهاء أربعة و عدهم لكان قد قال قولاً مرغوباً عنه لأن الدهاء و المكر ليس من صفات الصالحين و إن علموا من غامض الأمور ما يجهله جميع العقلاء أ لا ترى أنه قد يحسن أن يقال كان رسول الله (ص) أكرم الناس و أحلم الناس و أجود الناس و أشجع الناس و لا يجوز أن يقال كان أكرم الناس و أدهى الناس و إن علمنا أن علمه قد أحاط بكل مكر و خديعة و بكل أدب و مكيدة. ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة ج ۱۵ ص ۲۷۰ ذكر الجواب عما فخرت به بنو أمية.

<sup>۴۵</sup> - الفلاسفة النبوة جعلت لتقرير الشريعة التي هي سياسة الدنيا و من ثم كل من لازم الشرعيات تهذبت أخلاقه و حسنت أفعاله و تقدس في نفسه و أقبل بفكره على زهده و رمسه و نظر بعين بصيرته فعرف الرب و ما يفاض عنه بعنايته فالشرعيات أطفاف في العقليات. علي بن يونس نباطي، الصراط المستقيم ج ۱ ص ۶۱.

<sup>۴۶</sup> - شرح این موضوع را می‌توان در: استراتژی توسعه صنعتی کشور، مسعود نیلی (۱۳۸۲) ملاحظه کرد. دانشگاه صنعتی شریف.

<sup>۴۷</sup> - سوره غاشیه، آیه ۲۲. بر آنان تسلطی نداری.

<sup>۴۸</sup> - مردم بر مال‌هایشان مسلط هستند. روایت از پیامبر اکرم ص، بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، جلد ۶، صفحه ۲۷۲. همچنین عوالی اللائتی، ابن ابی جمهور الاحسانی، ج ۱، صفحات ۴۵۷ و ۲۲۲.

مالکیت باعث تضعیف اقتصاد کشور شد<sup>۴۹</sup>. ماحصل این بحث این است صدور احکام ثانویه هرچند به عقل مصلحت باشد ولی نمی‌تواند معقول‌تر از اندیشه‌ی شارع مقدس باشد. در این باب نظر فقهای را می‌توان چون شیخ حسین نوری را طرح نمود که: فقیه باید آنچنان از فتوا بگریزد که پیش از گرگ می‌گریزد<sup>۵۰</sup>.

به عبارت اخیری احکام ثانویه به معنی سلب حق از حقوق مسلمه افراد است به نفع جامعه اسلامی به تشخیص و صلاح‌دید حاکم و سلب حق به این دلیل نیازمند وثوق ادله‌ی بسیاری است که به سادگی قابل حصول نیست. علاوه بر موارد فوق و پس از احراز شرایط عامه نظیر عقل و تدبیر آیت الله خمینی دو شرط اساسی علم به قانون و عدالت را از شرایط زمامدار در حکومت اسلامی می‌دانند<sup>۵۱</sup>، می‌نویسند: «حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند، یعنی قانوندان باشد؛ ثانیاً عدالت داشته، از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد. عقل همین اقتضاء را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد»<sup>۵۲</sup>.

پس از شرح این موضوع به مبحث ولایت فقیه می‌پردازند و صاحب خصلت‌های بالا را لایق اطاعت می‌دانند و می‌نویسند: «وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است. «ولایت»، یعنی حکومت و اداره‌ی کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه‌ی سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است. «ولایت فقیه» از امور اعتباری عقلایی<sup>۵۳</sup> است و واقعیتی جز جعل ندارد؛ مانند جعل (قراردادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد»<sup>۵۴</sup>.

در همین مبحث مقام فقیه را به معنی امین رسول معرفی و می‌نویسند: «بنابراین، الفقهاء أمناء الرسول یعنی کلیه‌ی اموری که به عهده‌ی پیغمبران است، فقهای عادل موظف و مأمور انجام آن هستند. گرچه «عدالت» اعم از «امانت» است و ممکن است کسی در امور مالی امین باشد، اما در عین حال عادل نباشد، لکن مراد از أمناء الرسول کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند، و پاک و منزّه باشند، چنان که در ذیل حدیث می‌فرماید: ما لم یدخلوا فی الدنیا. یعنی تا هنگامی

<sup>۴۹</sup> - شرح این مقوله خارج از این مقاله است و کتاب‌ها می‌توان در توضیح آن نوشت ولی برای توضیح بیشتر مطلب رجوع کنید به بیدآباد (۱۳۸۲)، مسائل سیاستگذاری کلان اقتصاد ایران، مجموعه ۴۰ مقاله.

<sup>۵۰</sup> - مستدرک الوسائل.

<sup>۵۱</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحه ۳۷.

<sup>۵۲</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحه ۳۸. همچنین نگاه کنید به ترجمه کتاب البیع شون و اختیارات ولایت فقیه، آیت الله خمینی (۱۳۷۱) چاپ سوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صفحات ۳۱-۳۰.

<sup>۵۳</sup> - امور اعتباری، در برابر امور تکوینی، اموری را گویند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شود و آن را به واضع و جاعل آن نسبت دهند. چنانچه اگر واضع آن شارع باشد، آن را «اعتبار شرعی» نامند. و اگر واضع آن مردم باشند که برای اداره‌ی امور زندگی خود وضع و جعل کنند، آن را «اعتبار عقلایی» گویند.

<sup>۵۴</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحات ۴۱-۴۰.

که به منجلا ب دنیا طلبی در نیامده اند. پس اگر فقهی در فکر جمع آوری مال دنیا باشد، عادل نیست، و نمی تواند امین رسول اکرم (ص) و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادل هستند که احکام اسلام را اجرا کرده، نظامات آن را مستقر می گردانند، حدود و قصاص را جاری می نمایند، حدود و تمامیت ارضی وطن مسلمانان را پاسداری می کنند. خلاصه، اجرای تمام قوانین مربوط به حکومت به عهده فقها است: از گرفتن خمس و زکات و صدقات و جزیه و خراج، و صرف آن در مصالح مسلمین، تا اجرای حدود و قصاص، که باید تحت نظر مستقیم حاکم باشد - و ولی مقتول هم بدون نظارت او نمی تواند عمل کند، حفظ مرزها، و نظم شهرها - همه و همه. همانطور که پیغمبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعت آن را واجب شمرده است، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند، و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر گردانند.<sup>۵۵</sup>

در ادامه ضمن تأکید بر حکومت بر وفق قانون می نویسند: «حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانون هستند، در پناه قانون اسلام اند. مردم و مسلمانان در دایره مقررات شرعی آزادند، یعنی بعد از آنکه طبق مقررات شرعی عمل کردند، کسی حق ندارد بگوید اینجا بنشین یا آنجا برو. این حرفها در کار نیست. آزادی دارند و حکومت عدل اسلامی چنین است. مثل این حکومتها نیست که امنیت را از مردم سلب کرده اند. هر کس در خانه خود می لرزد که شاید الآن بریزند و کاری انجام دهند. چنان که در حکومت معاویه و حکومتهای مانند آن امنیت را از مردم سلب نموده و مردم امان نداشتند. به تهمت یا صرف احتمال می کشتند، تبعید می کردند، و حبس می کردند - حبسهای طویل المدت چون حکومت اسلامی نبود. هرگاه حکومت اسلامی تأسیس شود، همه در سایه قانون با امنیت کامل بسر می برند، و هیچ حاکمی حق ندارد برخلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدمی بردارد. پس، معنای «امین» این است که فقها تمام اموری را که اسلام مقرر داشته به طور امانت اجرا کنند، نه اینکه تنها مسئله بگویند. مگر امام مسئله گو بود و تنها بیان قانون می کرد؟ مگر پیامبران مسئله گو بودند تا فقها در مسئله گویی امین آنها باشند؟ البته مسئله گویی و بیان قوانین هم یکی از وظایف فقهی است، لکن اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی، آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می داند، وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده، و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است»<sup>۵۶</sup>.

ولی اجرای قانون را به نحوی مجدداً به فقیه مرجوع می کنند و حتی دادخواهی از قدرت های ناروا را تحریم نموده و در ارتباط با مقبوله عمر بن حنظله می نویسند: «از امام سؤال می شود که آیا به سلاطین و قدرت های حکومتی و قضات رجوع کنیم. حضرت در جواب از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا چه اجرایی و چه قضایی، نهی می فرمایند. دستور می دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند، رجوع کنند؛ هر چند حق ثابت داشته باشند و بخواهند برای احقاق و گرفتن آن اقدام کنند. مسلمان اگر پسر او را کشته اند یا خانه اش را غارت کرده اند، باز حق ندارد به حکام جور برای دادرسی مراجعه کند. همچنین، اگر طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد، نمی تواند به قضات سرسپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید. هرگاه در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به «طاغوت»، یعنی قدرت های ناروا، روی آورده است. و در صورتی که به وسیله این قدرت ها و دستگاه های ناروا به حقوق مسلم خویش نایل آمد، فانما یاخذہ سحتاً و ان کان حقاً ثابتاً له؛ به حرام دست پیدا کرده، و حق ندارد در آن تصرف کند. حتی بعضی از

<sup>۵۵</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحات ۶۱-۶۰.

<sup>۵۶</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحات ۶۲-۶۱.

فقها در «عین شخصی»<sup>۵۷</sup> گفته‌اند که مثلاً اگر عباى شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید، نمی‌توانید در آن تصرف کنید.<sup>۵۸</sup> ما اگر به این حکم قایل نباشیم، دیگر در کلیات، یعنی در «عین کلی»، شک نداریم. مثلاً در اینکه اگر کسی طلبکار بود و برای گرفتن حق خود به مرجع و مقامی غیر از آنکه خدا قرار داده مراجعه و طلب خود را به وسیله او وصول کرد، تصرف در آن جایز نیست. و موازین شرع همین را اقتضا می‌کند.<sup>۵۹</sup> ... عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این روا است؟ فرمود: «هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به «طاغوت» مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت بطور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی «طاغوت» و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»<sup>۶۰</sup>.

و پس از شرح مبسوطی راجع به فقها به مقدسین ساختگی اشاره کرده می‌نویسند: «امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند و به اسم اسلام به اسلام صدمه می‌زنند. رشد این جماعت که در جامعه وجود دارد در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند»<sup>۶۱</sup>. سپس به موضوع مهم تصفیه حوزه‌ها پرداخته می‌نویسند: «جای فقهای عادل و فضلا و مدرسین و طلاب است. جای آنهاست که امانتدار و جانشین پیغمبران هستند. محل امانتداری است؛ و بدیهی است که امانت الهی را نمی‌توان به دست هر کس داد. آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را به عهده بگیرد و ولی امر مسلمین و نایب امیرالمؤمنین باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم، مغانم، حدود و امثال آن، دخالت کند، باید منزّه بوده دنیاطلب نباشد. آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند، هر چند در امر مباح باشد، امین الله نیست، و نمی‌توان به او اطمینان کرد. آن فقیهی که وارد دستگاه ظلمه می‌گردد و از حاشیه نشینان دربارها می‌شود و از او امرشان اطاعت می‌کند، امین نیست و نمی‌تواند امانتدار الهی باشد. خدا می‌داند که از صدر اسلام تاکنون از این علمای سوء چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد شده است. ابوه‌ریره<sup>۶۲</sup> یکی از فقها است؛ لیکن خدا می‌داند که به نفع معاویه و امثال او چه قدر احکام جعل کرد؛ و چه مصیبت‌هایی

<sup>۵۷</sup> - چون شخصی ادعا کند که دیگری (مدعی علیه) ملکی یا پولی به او وامدار است. اما مورد مطالبه معین و مشخص نباشد، بلکه حتی را به طور کلی مطالبه کند، مورد مطالبه را «عین کلی» گویند. اما چون مدعی گردد که ملک یا پولی معین از آن او نزد مدعی علیه است که در تصرف او است، و آن را بطلبد، مورد مطالبه را «عین شخصی» نامند.

<sup>۵۸</sup> - محقق سبزواری در کفایه الاحکام به احتمال آن قابل شده، القضاء، محقق آشتیانی، ص ۲۲.

<sup>۵۹</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحات ۷۹-۷۸.

<sup>۶۰</sup> - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْخَصِينِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ: قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَيَحِلُّ ذَلِكَ؟ قَالَ: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ، فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ، فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ، فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَهُ؛ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفُرَ بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» . اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، «کتاب فصل العلم». «باب اختلاف الحدیث».

<sup>۶۱</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صفحه ۱۳۳-۱۳۲.

<sup>۶۲</sup> - ابوه‌ریره (۵۷ یا ۵۸ هـ. ق.). صحابی در سال هفتم هجری اسلام آورد. هر چند بیش از سه سال از مصاحبت پیامبر برخوردار نبود، بیش از هر صحابی دیگر از آن حضرت حدیث نقل کرد. تا آن جا که در عصر خلفا بارها بزرگان صحابه به او اعتراض کردند. ابوه‌ریره. علامه

در باب اینکه آخوندهای درباری متمایز از فقیه است که می‌تواند امین رسول باشد می‌نویسند: «اشکال سر آنها است که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا یا جای دیگر خوانده یا نخوانده، و برای شکم یا بسط ریاست به این دستگاه‌ها پیوسته‌اند... روایت است که از این اشخاص بر دین بترسید؛ اینها دین شما را از بین می‌برند. اینها را باید رسوا کرد، تا اگر آبرو دارند در بین مردم رسوا شوند؛ ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند؛ اسلام را ساقط می‌کنند. باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند. عمامه این آخوندهایی که به نام فقهای اسلام، به اسم علمای اسلام، اینطور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود. من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم اینطور نبود؟ چرا عمامه‌های اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند؛ اینها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها معمم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند. لازم نیست آنها را خیلی کتک بزنند لیکن عمامه‌هایشان را بردارند. نگذارند معمم ظاهر شوند، این لباس شریف است، نباید بر تن هر کسی باشد»<sup>۶۴</sup>.

## وظایف حکومت اسلامی

به هر حال چه حکومت اسلامی از نوع اول باشد و چه از دو شق نوع دوم وظایفی را در قبال جامعه دارد که برخی از آنها را می‌توان چون موارد زیر برشمرد:

۱- وظایف تشریحی و تقنینی.

۲- وظایف قضایی و تنبیهی و تأدیبی.

۳- وظایف تأمین و حمایتی.

۴- وظایف نظامی و دفاعی.

۵- وظایف مالی و اقتصادی.

۶- وظایف مدیریتی و اجرایی.

۷- وظایف آموزشی و تربیتی.

۸- وظایف خدماتی و توسعه‌ای

## تأمین و حمایت

یکی از وظایفی که براساس مفهوم ولایت بر عهده ولی قرار می‌گیرد، تأمین و حمایت از کسانی است که تحت پوشش ولایی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر تأمین مجموعه‌ای از حداقل‌های مکفی برای آحاد افراد جامعه و حمایت آنان در جامعه همانند وظایف ولی خانواده نسبت به فرزندان به عهده حکومت اسلامی است.

یک مجموعه مهم از حمایت‌هایی که حکومت اسلامی موظف به انجام آن است در محل‌های مصارف صدقات

---

شرف‌الدین ابوه‌ریره شیخ‌المضیره، محمد ابوه‌ریره، شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید ج ۴، ص ۶۳-۶۹ و ۷۸ و دایره‌المعارف اسلامی، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، صص ۴۱۸-۴۱۹.

<sup>۶۳</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت‌الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. ص ۱۶۴.

<sup>۶۴</sup> - ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، آیت‌الله خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳. صص ۱۳۷-۱۳۶.

در آیه «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۶۵</sup> ذکر شده است. در این آیه تخصیص صدقات به فقرا، مساکین، عاملین بر آن و تألیف قلوب، بردگان، ورشکستگان و در راه خدا و واماندگان در راه از طرف خداوند واجب شده است. در پرداخت وجوه زکات حتی فقها به استناد به روایات بر این نظر هستند که پرداخت‌های زکات باید به حدی باشد که برای یکسال کفاف مخارج زندگی نماید آن هم به طوری که موجبات تنگدستی و قناعت و تقید را در مایحتاج زندگی فراهم نسازد.<sup>۶۶</sup> در آیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»<sup>۶۷</sup> موارد پرداخت درآمدهای ناشی از خمس به رسول و ذی‌القربی و یتام و مساکین و واماندگان راه تخصیص داده شده است. پس در اصل بر گیرنده این اموال یعنی کسی که خطاب خُذ در آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۶۸</sup> متوجه وی است فرض است که نسبت به گروه افراد یاد شده در دو آیه فوق اقدام به تخصیص مالی و کمک‌های تأمینی نماید. چه که گروه‌های مذکور در فوق به نحوی نیازمند کمک‌های مختلف حمایتی هستند. بر این مبنا است که می‌توان به سرفصل عمده تأمین اجتماعی در حکومت اسلامی رسید. این حمایت و تأمین تا طعام مساکین نیز تسری دارد یعنی در حکومت اسلامی نباید کسی به دلیل عدم توان در تهیه طعام سر بی‌شام بر بالین بگذارد. آیاتی که به طعام مسکین اشاره می‌فرمایند، بی تفاوتی در مورد عدم اطعام مساکین<sup>۶۹</sup> و حتی عدم ترغیب دیگران به اطعام مساکین را در زمره مواردی دسته‌بندی می‌نماید که مستحق عقوبت شدید هستند.<sup>۷۰</sup> یا در مورد راندن یتیم نیز همین توجه بذل شده که فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ يَدْعُ الْيَتِيمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»<sup>۷۱</sup> و همچنین خطاب به رسول اکرم (ص) است که: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»<sup>۷۲</sup>. تدقیق در این آیات وظایف حکومت اسلامی را در حمایت تا آنجا پیش می‌برد که درخواست کننده را نمی‌توان بدون پاسخ راند. البته سؤال در اینجا قاعداً باید پاسخ به نیاز تفسیر شود و نیاز اگر مشروع و مبرم بود حکومت اسلامی موظف به پاسخ دادن به آن است. به عبارت دیگر وجوب کفایی در مورد تمام مصادیق نیازهای مشروع قابل تعمیم می‌گردد.

خود این مبحث دامنه زیادی از نیازها را تعریف می‌کند که مبرم هستند و حکومت اسلامی بایست نسبت به آنها پاسخگو باشد. موارد زیر از جمله این سؤالات یا درخواست‌ها است:

<sup>۶۵</sup> - سوره توبه، آیه ۶۰.

<sup>۶۶</sup> - صدر، محمد باقر (اقتصاد برتر، ترجمه علی اکبر سیبویه، گروه پخش کتاب‌های مذهبی، نشر میثم، تهران، صفحه ۱۳۰).

<sup>۶۷</sup> - سوره انفال، آیه ۴۱.

<sup>۶۸</sup> - سوره توبه، آیه ۱۰۳. از اموال آنها زکات بگیر تا با آن آنها را پاک و منزه نمایی.

<sup>۶۹</sup> - سوره حاقه، آیات ۳۴-۳۰ «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا يَحْضُ عَلَيَّ طَعَامِ الْمَسْكِينِ». بگیردش، زنجیرش کنی و به جهنمش بکشید و او را با زنجیری درازی هفتاد ذراع بکشید، زیرا به خدای بزرگ ایمان نداشت و به طعام دادن به مسکینان ترغیب نمی‌کرد (یا رغبت نداشت).

<sup>۷۰</sup> - سوره مدثر، آیات ۴۴-۴۱ «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ». شما به چه دلیل در جهنمید؟ گفتند ما از نماز گزاران نبودیم و به مسکین طعام نمی‌دادیم.

<sup>۷۱</sup> - سوره ماعون آیات ۳-۱، آیا آن را که دین را دروغ می‌شمرد دیدی؟ او همان کسی است که یتیم را از خود به تندی می‌راند و بر اطعام مسکین ترغیب نمی‌کند (یا رغبت ندارد).

<sup>۷۲</sup> - سوره الضحی آیات ۱۰-۹، پس از یتیم قهر مکن و درخواست کننده را مران.



- ۱- نیاز مالی (بیمه مالی).
- ۲- نیاز به سرپناه و مسکن (بیمه مسکن).
- ۳- نیاز به ازدواج و جفت و معاشر (بیمه ازدواج).
- ۴- نیاز به کار و شغل (بیمه شغل).
- ۵- نیاز به تعلیم و تربیت، آموزش، مشاوره، راهنمایی (بیمه آموزش).
- ۶- نیاز به بهداشت و درمان (بیمه درمان).
- ۷- نیاز به پرستاری و مراقبت (بیمه پرستاری).
- ۸- نیاز به امداد در زمان اضطرار و مواجهه با خطر (بیمه سوانح).
- ۹- نیاز به طعام و خوراک (بیمه خوراک).
- ۱۰- نیاز به اعتراض و فریاد (هرگاه مظلوم واقع شود) و دفاع در مقابل متجاوز (بیمه دفاع).
- ۱۱- نیاز به استعانت در احقاق حق (بیمه و کالت).
- ۱۲- نیاز صغیر به ولی (بیمه ایتم).
- ۱۳- نیاز به مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی (بیمه بازنشستگی و بیمه از کارافتادگی).
- ۱۴- نیاز به سرپرستی افراد لازم‌الحمایه (بیمه سرپرستی).
- ۱۵- نیاز به کارگشایی و گره‌گشایی (بیمه کارگشایی).
- ۱۶- نیاز به ادای رسوم و سنن پسندیده (بیمه فرهنگی).
- ۱۷- نیاز به پوشاک و البسه (بیمه پوشاک).

تأمین هر کدام از موارد نیازهای مزبور سرفصل‌های فعالیت‌های حمایتی را در اجراء و اداره امور کشور ایجاد می‌کند و غالب آنها را می‌توان در بحث تأمین اجتماعی به معنای اعم کلمه گنجانند.

## بیمه

در فرهنگ معین آمده است که برخی گویند واژه بیمه از «بیما» گرفته شده و ریشه سانسکریت دارد و با واژه «بیم» در پارسی هم ریشه است. برخی دیگر از لحاظ فیلولوژی ریشه بیمه را ترجمه واژه روسی «استراخوانی» به معنای ضد بیم و ترس می‌دانند، زیرا که نخستین بار روس‌ها در ایران به فعالیت بیمه‌ای پرداختند و برخی بیمه را اسم شهری در طبرستان و دیلم می‌دانند.<sup>۷۳</sup> مفهوم کاربردی روزمره بیمه عبارت از ضمانت یا تضمین یا پوشش گروهی سازمان یافته‌ای است که برای رویارویی با پیامد خطرات و ضررها و یا شرایط ناصواب آتی در زندگی اجتماعی - اقتصادی به کار گرفته می‌شود. کلمه بیمه همراه با عبارت تأمین اجتماعی ناشی از مفهوم تعریفی بیمه است. بیمه را عقدی تعریف می‌کنند که به موجب آن یک طرف (بیمه‌گر) تعهد می‌کند در ازاء دریافت وجه یا وجوهی (حق بیمه) از طرف دیگر (بیمه‌گذار) در صورت وقوع یا بروز حادثه (موضوع بیمه) خسارت وارده بر او را جبران کند. به عبارت دیگر بیمه‌گر و بیمه‌گذار اقدام به خرید و فروش و تسهیم هزینه‌های ناشی از ریسک می‌نمایند. از لحاظ فقهی برخی از فقها نظیر آیت الله خمینی بیمه را از مسائل مستحدثه تلقی می‌نمایند و نتیجتاً اقامه فتوا در این باب را محتاج سازگاری با ادله عمومی فقه می‌دانند. برخی از

<sup>۷۳</sup> - نگاه کنید به صالحی، جان علی محمود (۱۳۸۱)، حقوق بیمه، بیمه مرکزی ایران. مدیریت آموزشی و انتشارات.

محققین اهل تسنن بیمه را باطل می‌دانند و بر این باور هستند که با وجود زکات در اسلام و سایر تبرعات، نیازی به بیمه نیست.<sup>۷۴</sup>

بسیاری از نظراتی که جهت اثبات عدم پویایی فقه اسلامی و رکود و جمود قواعد حقوق اسلام از سمت و سوی مدافعان حقوق غرب مطرح می‌شود بیمه را وجه المنازعه قرار می‌دهد. نظر این گروه بر این است که حقوق و فقه اسلام به دلیل جمودی که آن را طی قرون در بر گرفته توانایی پاسخ به مسائل روز را ندارد و در این باب بیمه را به عنوان بارزترین مثال مطرح می‌نمایند.<sup>۷۵</sup> در پاسخ کلی به این بحث حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده ابراز می‌دارند:

«حقوق اسلامی بالذات پویا و در تحرک است و همه مسائل را در چارچوب اصول کلی می‌تواند حل کند. در این امور نیز اگر حقوقدانان اسلامی بیکار و ساکن نمی‌ماندند و در مواجهه با هر پدیده‌ای نوین و نیازی جدید مقررات لازم را اعلام می‌کردند چنین توهمی به وجود نمی‌آمد. روزهای اولیه که نیاز به بیمه احساس می‌شد می‌بایستی آن نیاز را طبق مقررات اسلامی حل نمایند. بیمه به اعلاترین حد ممکن در حقوق اسلام وجود دارد و فقط نام آن فرق می‌کند. ملت تابع حقوق اسلام با مالیات‌هایی که به خزانه (بیت‌المال) می‌دهند حق دارند خدماتی را از خزانه بخواهند و بیت‌المال ضامن جان و مال و ناموس آنها است. تمام مردم در قبال همه خطرات: بیماری، فقر، بیکاری و غیره بیمه هستند و حتی بیمه ازدواج نیز می‌باشند. داستان‌های زمان خلافت خلفای راشدین و بعدها همه نشان دهنده این تضمین است، با توجه به روش معمول که به عنوان رویه قضائی اسلامی تلقی می‌گردد و می‌بینیم اولاً همه مردم در مقابل ضروریات زندگی بیمه هستند و ثانیاً بیمه‌گر بیت‌المال است و این نشان دهنده اعتقاد به ملی بودن بیمه است... اسلام معتقد به ملی شدن بیمه حداقل ضروریات زندگی است و همه مردم بدون قرارداد اختصاصی نزد «بیمه ملی» بیمه هستند... مصلحت نیست نسبت به ضروریات حیات فردی و اجتماعی هر شرکت خصوصی بیمه‌گر باشد، پول‌ها را جمع کند و احیاناً حق بیمه شده را نیز نپردازد و یا نتواند بپردازد... گرچه اهم بیمه‌ها که احیاناً ضروری می‌باشند به عهده خزانه ملی (بیت‌المال) است ولی با توجه به آزادی اراده فردی در انعقاد هر عقد و نیز توسل به قلمرو عقد صلح و شرکت و غیر آن انعقاد بیمه بین افراد و در قلمرو حقوق خصوصی نیز بلامانع است و بیمه‌هایی در ضرورت درجه دوم یا ضرورت برای طبقه خاصی (مثلاً بیمه حریق کالا یا غرق کشتی مورد ضرورت تجار است نه همگان) با رعایت شرایط عقد به صورت خصوصی نیز قابل اجرا است... خزانه با تعهدات بیمه‌ای که دارد ناچار است وام‌های مصرفی را بدون بهره بپردازد، در مورد وام به منظور کار تولیدی نیز توجه می‌کند تا در هر رشته از تولید که مصلحت جامعه بود وام بپردازد و می‌تواند سهم خود را از سود مضاربه یا مزارعه و مساقات به مبلغ معینی صلح کند، اگر وام گیرنده سود برد اشکالی پیش نمی‌آید و اگر زیان برد، زیان او از محل بیمه اجباری پرداخت می‌گردد... بنابراین اینگونه سروصداها در مورد بیمه و ربا غالباً از حلقوم‌های عوام فریبانه‌ای است که به بهانه آزادی خواهی می‌خواهند سرمایه‌داران عظیم آزاد باشند تا بتوانند کمپانی‌های عظیم بانک و بیمه تشکیل دهند و در بهره‌برداری و انتفاع از ضعف مالی مردم مقید نباشند»<sup>۷۶</sup>.

<sup>۷۴</sup> - بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام، محمدحسین ابراهیمی، صص ۲۳-۲۲، ۱۳۷۵، سازمان تأمین اجتماعی، انتشارات کویر.

<sup>۷۵</sup> - شرح این بحث را می‌توان در جزوه درسی حقوق تطبیقی (۲) حضرت آقای حاج نورعلی تابنده، مدرسه عالی قضائی و اداری قم، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، صفحات ۹۷-۱۱۷ ملاحظه نمود.

<sup>۷۶</sup> - جزوه درسی حقوق تطبیقی (۲) حضرت آقای حاج نورعلی تابنده، مدرسه عالی قضائی و اداری قم، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، صفحات ۹۷-۱۱۷.

در باب ماهیت و مختصات حقوقی بیمه مباحث زیاد و متنوعی مطرح است. قرارداد یا معامله یا عقد بودن بیمه و همچنین لازم، جایز، غیرمعین (بی‌نام)، اضطراری، تحمیلی، تصویبی، الحاقی، اذعانی، احتمالی، اتفاقی، غرری، رضایی، مستمر، معلق، مستقل و معاوضی بودن عقد بیمه از سرفصل‌های حقوقی در این باب است. مباحث اصول: حسن نیت، جبران خسارت، جانشینی، احتمال، خطر، تعاون، نفع بیمه‌ای، نگهداری ذخائر برای مقابله با خطرات، تقسیم همه‌جانبه خسارت که بعضاً شامل غالب معاملات می‌شود در مورد بیمه بالاخص مصادیق بارز دارد. ارکان و شرایط عقد بیمه همانند قصد و رضای طرفین، اهلیت طرفین، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله نیز همان ارکان و شرایط عمومی سایر عقود است و شرایط صحت معامله نیز در باب بیمه به تصریح بحث می‌شود.<sup>۷۷</sup> حقوقدانان اسلامی با استناد به خصوصیات بیمه منجمله نیاز جامعه و استصلاح و اصول صحت و اباحه عقد بیمه را صحیح و معتبر و مشروع می‌دانند و در این باب با ذکر ادله مکفی از قبیل عدم نهی شارع و عمومیت ادله بر اتصالات آیات در باب وفای به عقد و عهد و شروط آن و حصری نبودن عقود و عقلایی بودن بیمه و آزادی اراده از این نظریه دفاع می‌نمایند.<sup>۷۸</sup>

در میان فقها اختلاف از حرمت کامل بیمه تا حلّیت کامل آن طیف وسیعی از نظرات فقهی را ایجاد کرده که باعث تعلیق مبحث شده است. فقهای مخالف صحت قرارداد بیمه به دلالتی استناد می‌کنند منجمله از ابتدا بیمه را در بین عقود معین بلامشابه می‌دانند و هیچکدام از عقود معین را قابل انطباق با بیمه نمی‌بینند. برخی دیگر فرض می‌کنند که حتی اگر بیمه عقد باشد، به دلایل زیر شبهه و اشکال دارد: التزام ما لایلزوم<sup>۷۹</sup> یا ضمان ما لم یجب (تعهد به انجام چیزی که هنوز تحقق نیافته)، جهل به عوضین (تا وقوع حادثه و ورود خسارت عوض یا مبلغ قرارداد مجهول است)، تعلیق در عقد (عقد بیمه منجز نیست و موکول به حدوث خطر و ایجاد خسارت است که ممکن است اتفاق بیافتد و یا نیفتد لذا معلق است)، معامله غرری (معاملاتی که به نحوی مشمول غرر به معنی خطر، فریب، غفلت یا بی‌خبری باشد)، قمار (عملی که صرفاً به اتکاء بخت و شانس و تصادف مالی بلاعوضی را از دست داده یا بدست آورد)، عقد سفهی (که احیاناً مبلغ زیادی پردازد ولی چیزی به دست نیآورد)، ربا (دریافت مازاد از پرداخت اولیه پس از وقوع حادثه)، اکل مال به باطل (ممنوعیت خوردن مال دیگران به غیر حق) مبارزه با قضا و قدر و مشیت الهی (به مبارزه طلبیدن مقدرات و دخالت در مشیت الهی)، بیع معدوم (بیعی که مبیع در حین بیع وجود ندارد- هنگام عقد حادثه واقع نشده و خسارت وارد نگردیده)، بیع کالی به کالی یا دین به دین (بیعی که پرداخت ثمن نسیه و مثن مؤجل است).<sup>۸۰</sup>

<sup>۷۷</sup> - برای شرح مفصل این ویژگی‌ها رجوع کنید به: عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، سازمان انتشارات کیهان، صفحات ۶۳-۳۹.

<sup>۷۸</sup> - آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود (ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عقدهایتان وفا کنید، سوره مائده، آیه ۱) و آیه شریفه و اوفوا بالعقود (به پیمان وفا کنید، سوره اسراء، آیه ۳۴) مستند اصلی در باب عمومات اتصالات ادله این گروه است و بر این نظر هستند که الف و لام «العقود» و «بالعهد» عهدی نبوده و شامل عقود که در آن زمان در کل جهان وجود داشته می‌شود و به عبارت دیگر استغراقی است و افاده عموم می‌نماید. برای شرح مفصل در این باب رجوع کنید به: عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، سازمان انتشارات کیهان، صفحات ۲۵۸-۲۴۵.

<sup>۷۹</sup> - نظام التأمین، بیروت، مؤسسه رساله، ۱۴۰۴ هـ ق، صفحات ۲۷-۲۱. محمد بن عابدین الدمشقی در کتاب رد المختار می‌نویسد: لایحلّ للتاجر اخذ بدل الهالك من ماله لأنّ هذا التزام مالایلزم. همچنین نگاه کنید به محمد حسین ابراهیمی، بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام.

<sup>۸۰</sup> - برای شرح مفصل در مورد این ویژگی‌ها رجوع کنید به: عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، سازمان انتشارات کیهان، صفحات ۱۲۶-۶۵.

موافقین قرارداد بیمه با قبول اینکه بیمه از عقود مستحدثه می‌باشد آن را با یکی از عقود معین یا سایر عقود نامعین فقهی مطابقت داده و برای توجیه مشروعیت بیمه از ادله استنباط احکام استفاده می‌نمایند و ابراز می‌دارند که شرع انسان را محصور به عقود مدون ننموده و نص صریحی بر حرمت سایر عقود وارد نشده و قرارداد بیمه را مغایر با شرایط صحت معاملات ندانسته بلکه آن را از مصادیق تعاون نیز دانسته‌اند. در این باب موافقین قرارداد بیمه به دلایل زیر آن را تأیید می‌نمایند: عقد مضاربه (عقدی که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد تا دیگری تجارت کند و هر دو در سود شریک باشند)، عقد ضمان (شخصی به دیگری بدهکار است و فرد سوم بدهکاری را به عهده می‌گیرد)، عقد هبه (بیمه‌گذار مبلغی از مال خود را به عنوان هبه معوضه به بیمه‌گر می‌دهد و در ضمن عقد شرط می‌کند که در صورت وقوع حادثه و ورود خسارت بیمه‌گر نسبت به جبران خسارت اقدام نماید)، عقد صلح (طرفین در مورد مبلغی که بیمه‌گذار می‌دهد و مبلغی که بیمه‌گر می‌پردازد با هم مصالحه می‌نمایند)، عقد جعاله (التزام شخصی به ادای اجرتی معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیرمعین)، عقد شراکت (تشکیل شرکت به نحو اشاعه، اعضای شرکت شرط می‌کنند که هنگام بروز خسارت از محل سود حاصله اقدام کنند)، عقد ودیعه (حق بیمه که بیمه‌گذار می‌پردازد نزد بیمه‌گر امانت است و بیمه‌گر در قبال دریافت اجرتی برای نگهداری مال بیمه‌گذار ضامن خسارت احتمالی خواهد بود)، عقد حراست (بیمه‌گذار حق بیمه‌ای به بیمه‌گر می‌پردازد تا امنیت بیمه‌گذار را در بروز حوادث و ورود خسارت عهده‌دار شود)، عقد قرض (حق بیمه عنوان قرض دارد و وجوه پرداختی از طرف بیمه‌گر نوعی ادای دین است)، قاعده التزامات و وعده الزام‌آور (هرگاه فردی به فردی وعده مساعدت دهد چنین وعده‌ای الزام‌آور است لذا وعده بیمه‌گر به بیمه‌گذار هنگام ورود خسارت الزام‌آور است)، عهد (وجوب وفا به عهد)، عقود معاهده (علتی وجود ندارد که معاهده‌ای که بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار منعقد است را واجب الوفا ندانیم)، استحسان (از استنباط حکم با قیاس و قاعده کلی و یا دلایل کلی صرف نظر نموده و ملاحظه حسن و مصلحت خاص را نمائیم)، مصالح مرسله و استصلاح (تأمین هدف شارع و عدول از نتایج قیاس به لحاظ رعایت مصالح مردم)، دلیل عقل و بنای عقلا (حکم عقل و محصول آن و رویه عملی خردمندان که بیمه را مفید می‌دانند)، عرف (چیزی است که با کمک عقل در آدمی رسوخ یافته و برخی آن را در شناخت احکام و استنباط پذیرفته‌اند)، اصل صحت (هر معامله‌ای واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر آن که فساد آن معلوم شود)، عسر و حرج (چون بیمه به صورت مشارکت تعاونی همه جا در دسترس عموم نیست پس عسر و حرج وجود دارد و عسر و حرج نفی تکلیف می‌کند)، اضطرار و ضرورت و نیاز عمومی (توجیه برای رفع مسئولیت و احساس ضرورت اجتماعی و نیاز عموم به بیمه)، تعاون (تشکیل بیمه‌های تعاونی مبتنی بر تبرع و همکاری و نیکوکاری)، زکات (زکات در اسلام یک بیمه واقعی است)، اصل اباحه (مادامی که دلیلی بر حرمت بیمه ارائه نگردیده اصل بر اباحه قرار دارد)، تأمین اجتماعی (رضایت افراد به استفاده از تأمین مطرح نیست)<sup>۸۱</sup>.

با توجه به موارد مطرح شده بیمه را از لحاظ نحوه پوشش عملیاتی به انواع زیر طبقه‌بندی می‌کنیم:

۱- بیمه‌های اجتماعی، تأمین و درمانی.

۲- بیمه‌های اقتصادی.

۳- بیمه‌های اجباری.

<sup>۸۱</sup> - برای شرح مفصل در مورد این ویژگی‌ها رجوع کنید به: عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، سازمان انتشارات کیهان، صفحات ۲۰۴-۱۲۷.

## بیمه‌های اجتماعی، تأمینی و درمانی

با توجه به اهم وظایفی که برای حکومت اسلامی بر شمرده شد و همچنین مواردی که حکومت اسلامی موظف به رفع نیازهای افراد است به بحث بیمه‌های تأمینی می‌پردازیم. قبل از ورود به این بحث باید اذعان داشت که سطح تأمین و برخورداری هر نیازی در حدود شرایط عرف قابل تعریف است. به عبارت دیگر پاسخ به نیاز هر فرد را عرف مشخص می‌کند و از طرفی «سؤال» که به آن اشاره شد به مفهوم «نیاز» هم تلقی می‌گردد، ممکن است سؤال سائل به دلیل حیا از قوه به فعل نرسد ولیکن ضرورت و نیاز در اشد خود باشد. پس با این دو شرط باید ابراز داشت که وظیفه بر حکومت اسلامی است که اولاً براساس عرف نیاز را اندازه‌گیری و حداقل لازم برای تأمین آن را تعریف و مشخص نماید. یعنی تمام موارد مندرج در تعریف کلی حداقل معیشت بایست براساس عرف جامعه و با توجه به احوال نیازمند تعیین گردد. و در آیه «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>۸۲</sup> جواز تصرف حتی در مال یتیم را در حد عرف تعیین فرموده است. ثانیاً بر حکومت اسلامی فرض است که نیازمند را بیابد و حقی که نیازمند در اموال دارد را به او مسترد کند. به عبارت دیگر بنابر آیه شریفه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»<sup>۸۳</sup> این دریافت از حقوق سائل و محروم است. آیه شریفه «جَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًّ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكْ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ»<sup>۸۴</sup> سائل را به مفهوم نیازمند به کار می‌بندد.<sup>۸۵</sup> در آیه شریفه دیگری در مورد انفاق صدقات می‌فرماید که از آن فقرایی است که خود را در راه خدا محصور کرده‌اند و استطاعت گذران روی زمین را ندارند. از عفت، نادانان گمان می‌کنند که از اغنیا هستند. آنان را از سیمایشان می‌شناسی، از مردم به اصرار چیزی درخواست نمی‌کنند.<sup>۸۶</sup> در فرمان به مالک اشتر می‌فرمایند: «هم اکنون ترا در این زمان به تهیدستان و خانواده‌های پریشان خاطر وصیت می‌کنم: زنهار، زنهار! ای سردار نخعی این طایفه را که قومی عاجز و مسکین هستند و همواره در احتیاج و بینوایی به سر می‌برند از اندیشه به دور مدار. در میان درویشان مردمی یافت می‌شوند که با کمترین نوایی قناعت کنند و همت بلند آنها به نیروی حیا مانع است که دست نیاز بر در ثروتمندان دراز کنند و نیز گروهی که تکدی نمایند و به قیمت آبروی خویش نان به دست آورند و شکم‌های گرسنه را بدین وسیله راضی سازند»<sup>۸۷</sup>.

در جای دیگر همین فرمان خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وظیفه تو خدمت به رعیت و انتظام امور ملت است. نکند که ادای وظیفه در پیش تو صورتی دیگر گیرد که وادار شوی در مقابل انجام تکلیف خود بر ملت ناز بفروشی و

<sup>۸۲</sup> - سوره نساء، آیه ۶. و هر که فقیر است به اندازه‌ای که عرف تصدیق کند بخورد.

<sup>۸۳</sup> - آیه ۱۹ سوره الذاریات. و در اموال ایشان حقی برای مسائل و محروم است. در آیات ۲۵-۲۴ سوره معارج نیز معلوم بودن این حق تصریح شده است «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ».

<sup>۸۴</sup> - آیه ۱۰ سوره فصلت. بر آن کوه‌ها پدید آورد و در آن برکت داد و قوت همه را تعیین نمود در چهار روز یکسان برای همه ساکنان.

<sup>۸۵</sup> - البته منظور سؤال به درب خانه‌ها و گدایی و امثال آن نیست که قبیح است.

<sup>۸۶</sup> - آیه ۲۷۳ سوره بقره. «لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّغْفِيفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا».

<sup>۸۷</sup> - فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر، روابط عمومی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱، صفحات ۴۶-۴۵.

منت بگذاری. تو هر که هستی برای مسلمانان افزون از خدمتگزاری نخواهی بود»<sup>۸۸</sup>.

با این شرح و تفصیل چه فرد همانند نظام‌های بیمه‌ای فعلی از قبل چیزی به عنوان حق بیمه پرداخته باشد و چه نپرداخته باشد بر حکومت اسلامی فرض است که نیازهای مشروع وی را که در ذکر شد، تأمین نماید. در ارتباط با وجوب تأمین این نیازها ذیلاً به مؤیداتی اشاره می‌شود.

۱- در مورد وظیفه تأمین نیازهای مالی افراد می‌توان به استناد آیه ۵۸ سوره توبه که می‌فرماید: بعضی از آنها در تقسیم صدقات بر تو عیب می‌گیرند<sup>۸۹</sup>، پرداخت صدقات و تأمین نیازهای مالی افراد را از وظایف حکومت اسلامی دانست. آیات متعددی که در مورد قرض‌الحسنه آمده است در اصل وجوب اباحه و استحباب وظیفه تأمین مالی نیازمندان به قرض‌دهندگان حسنه رجوع شده است<sup>۹۰</sup>. در فرمان به مالک اشتر امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «آری کلیه نیازمندی‌ها و حوائج مردم بر خراج مملکت تحمیل می‌شود. تو مبنای مالی را محکم کن تا رشته اقتصادی مصریان استوار باشد... راستی وقتی که در کشوری نیازمندان و درویشان کمتر اوفتند و بازار زندگی رواج باشد، حاجتی به تشکیلات مالیه نیست. ما مالیات را برای مردم می‌خواهیم. ما خراج را می‌گیریم که به ارباب حاجت و بیچارگان برسانیم. آن موقع که همه ثروتمند و توانگر باشند، چه نیازی به دریافت خراج خواهد داشت»<sup>۹۱</sup>.

۲- در مورد وظیفه تأمین مسکن حضرت امیر در فرمان به مالک می‌فرماید: «به تو و همه فرمانداران امر می‌کنم که قبل از اقدام در استفاده مالیات کشور به عمران و آبادی پردازید. نخست زمین را اصلاح و آماده کنید، آنگاه به کشاورزی و درو پردازید. نخست خانه بسازید سپس در آنجا نشمین گیرید. دوست می‌دارم که حوزه حکومت شما معمور و آباد

<sup>۸۸</sup> - فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر، روابط عمومی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱، صفحه ۵۵.

<sup>۸۹</sup> - وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ.

<sup>۹۰</sup> - در آیات ۲۴۵-۲۴۴ سوره بقره می‌فرماید: در راه خدا قتال کنید و بدانید که خدا شنوای داناست (به) کسی که به خدا قرض دهد قرض حسنه پس به چند برابر بر او اضافه خواهد شد و خداوند است که تنگنا یا فراخی دهنده است «وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ مَنْ ذَٰلِذِی يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْسُطُ». در آیه ۱۲ سوره مائده نیز می‌فرماید: خداوند گفت اگر نماز بپا دارید و زکات دهید و به رسولان من ایمان آورید و یاری آنها نمایند و قرض‌های حسنه به خداوند قرض دهید محققاً من با شما خواهم بود «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّرْتُمُوهُمْ وَ اقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا». در آیات ۱۰ و ۱۱ سوره حدید می‌فرماید: شما را چه می‌شود که در راه خداوند انفاق نمی‌کنید (در حالی که) میراث آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و کسی که از شما قبل از فتح انفاق و قتال کرد مساوی نیست، آنها از درجه برتری نسبت به کسانی که بعداً انفاق و قتال کردند برخوردارند و خداوند به هر دوی آنها نیکویی وعده کرده و خداوند به آنچه عمل می‌کنید آگاه است. کیست به خداوند قرضی حسنه دهد پس بر او به چند برابر اضافه خواهد شد و برای او پاداشی بزرگ خواهد بود «وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ\* مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». در آیه ۱۸ همین سوره می‌فرماید: همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و آنها که به خداوند قرض نیکویی قرض می‌دهند دو برابر برای آنها خواهد شد و برای آنها پاداش بزرگی است «إِنَّ الْمُسْتَدِقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ». در آیه ۲۰ سوره مزمل می‌فرماید: و نماز بپا دارید و زکات دهید و قرض دهید به خدا قرضی حسنه و آنچه خوبی نزد خدا کنید بیشتر نسبت به خودتان می‌کنید و آن خوبی و پاداش برتری است «وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا».

<sup>۹۱</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحات ۳۸-۳۹.

باشد، کلبه‌های فقرا و کوخ‌های دهگانان از فروغ توانگری و نشاط روشن باشد»<sup>۹۲</sup>.

۳- در باب تأمین نیاز به ازدواج می‌توان به شرح حکایت<sup>۹۳</sup> جوان مستمنی که خدمت حضرت امیر آوردند، اشاره نمود که حضرت از او بازخواست کردند، عرض کرد کسی به من زن نمی‌دهد و شغلی هم ندارم. حضرت رو به حاضرین فرمودند: چه شخص حاضر است به این جوان زن دهد. فردی اعلام آمادگی نمود و باز فرمودند: چه کس حاضر است به او شغل دهد و دیگری ابراز تمایل کرد. حضرت پس از مختصر تأدیبی برای انجام مراسم ازدواج و اشتغال روانه‌اش فرمودند.

در باب نیاز به معاشر حضرت امیر می‌فرماید: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که نیروی به دست آوردن دوستان ندارد و ناتوان‌تر از او کسی بود که دوستی به دست آرد و او را ضایع گذارد»<sup>۹۴</sup>. و ناتوانی افراد در این باب خود مبین لزوم تأمین معاشر برای کسی است که نیاز به معاشر دارد ولی توانایی تأمین آن را ندارد. در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید: «همیشه با توده باش، با شادی آنها شاد شو و در اندوهشان شرکت کن»<sup>۹۵</sup>.

۴- حکایت فوق مؤید وظیفه حکومت اسلام بر تأمین شغل آحاد افراد جامعه نیز می‌تواند تلقی گردد.

۵- در ارتباط با تأمین نیاز به تربیت و تعلیم و آموزش و مشاوره و راهنمایی می‌توان به فرمان حضرتش به مالک اشتر رجوع کرد که فرمود: «فرماندار همچون رئیس خانواده‌ای است که عیوب اعضای خانواده را باید برای خود نقیصه و عیب بداند»<sup>۹۶</sup> و بزرگترین عیب گمراهی است که فرمود: «آن که هدایت شد پس او را هدایت کردند و آن که گمراه شد او ولیّ مرشد را نیافت»<sup>۹۷</sup> پس معرفی راهنما و ولیّ و مرشد به خلق بر حکومت اسلامی فرض است.

۶- در ارتباط با تأمین نیاز به بهداشت و درمان می‌توان تمام مؤیدات ذکر شده در این بخش را به نحوی تأویل بر وجوب این تأمین از طرف حکومت اسلامی دانست. به هر حال همانطور که هو الشافی است. خلیفه خدا نیز بر نمط اوست. از طرفی قاعده التزامات و وعده الزام آور نیز این امر را تأیید می‌نماید<sup>۹۸</sup>.

۷- تأمین نیاز به پرستاری و مراقبت از کلیه افراد مستمند براساس فرمان به مالک اشتر بر عهده حاکم اسلام است. می‌فرماید: «اما دل شکستگان تهیدست و مستمندان تیره‌بخت - همان‌هایی که پسر ابوطالب پیوسته به یاد ایشان است و همواره تیمار آنان می‌برد و غم آنان می‌خورد - آنها مرغان بی‌بال و پری هستند که در عین ناتوانی شراره آه را می‌توانند تا دامن سرادق الوهیت شعله‌ور سازند. آنها شب زنده‌داران پارسا و سحرخیزان پرهیزگار هستند که در محضر مردم ضعیفند، ولی در پیشگاه ایزد توانا مقامی محترم و بزرگ دارند. آنها را خداوند، به دست تو، ای فرماندار

<sup>۹۲</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۳۸.

<sup>۹۳</sup> - الکافی، ۷، ۲۶۵، باب النوادر .... ص: ۲۶۰، مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِرَجُلٍ عَيْثُ بَدَّكَوَهُ فَضَرَبَ يَدَهُ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ زَوَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ..

<sup>۹۴</sup> - نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، کلمات قصار، شماره ۱۲، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸. اعجز الناس من عجز عن الكتاب الاخوان و اعجز منه من ضیع من ظفر به منهم.

<sup>۹۵</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۱۷.

<sup>۹۶</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۱۷.

<sup>۹۷</sup> - سوره کهف آیه ۱۷. «وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيَّ مُرْشِدًا».

<sup>۹۸</sup> - این قاعده در فقه مالکی زیاد مورد استناد قرار می‌گیرد که اگر کسی وعده‌ای داد بایست بر انجام آن قیام کند. به هر حال عقل این قاعده را می‌پذیرد.

سپرده و در حمایت تو، ای صاحب تاج و تخت قرار داده است. مبدا که از پرستش آن دل‌های دردمند غفلت کنی. مبدا که از تعمیر عرش خدا بی‌نصیب و محروم مانی»<sup>۹۹</sup>.

۸- در تأمین نیاز به امداد در زمان اضطرار و مواجهه با خطر، حضرتش در فرمان به مالک می‌فرماید: «اگر در نتیجه حادثه‌ای از حوادث روزگار، زندگی بر کشاورزان مصر تباہ شود، مثلاً باران از آسمان نبارد یا شط نیل از طغیان سودمندش فرو نشیند، کشتزاران خشک و بی‌آب مانده، بزرگان تهیدست و ناچیز شوند، وظیفه فرمانداران است که به امرای خراج و کارمندان امور مالی درباره مصریان سفارش کنند و تا حدودی که نخست به مصلحت ملت و در درجه دوم به صلاح دولت می‌گردد از مالیات توده کسر و به دامداران تخفیف بخشد. تو همی پنداری که این تخفیف خزانه مصر را تهی خواهد ساخت و بر دولت ما زیان خواهد رساند ولی ما به مصالح عالی کشور اسلام از همگان دقیق‌تر و آشنا‌تریم. باید تکرار کنم که: دولت ما با تمام وسایلی که در دست دارد، مصمم است به آبادی مملکت و آسایش رعیت پردازد و بیان آشکارترش آن است که امیرالمؤمنین با تمام قوای خود و امدار و گروگان رفاه و آسایش ملت اسلام است»<sup>۱۰۰</sup>. شیخ عبدالطیف جناحی کلمه غارمین در آیه ۵۹ سوره توبه درباره زکات را متضمن بیمه سوانح تفسیر می‌کند<sup>۱۰۱</sup>.

۹- وظیفه تأمین نیاز طعام و خوراک به استناد آیه ۱۸۴ سوره بقره: بر کسانی که طاقت آن را ندارند با طعام دادن به مسکین فدیہ کنند<sup>۱۰۲</sup>. به عبارت دیگر مالیاتی را که مستقیماً باید به بیت‌المال پردازند می‌توانند در اطعام مسکین صرف نمایند. برخی کفارات را نیز اطعام مسکین تعیین فرموده‌اند مثل: «أَوْكَفَّارَةً طَعَامَ مَسْكِينٍ»<sup>۱۰۳</sup>.

۱۰- در باب وظیفه حکومت اسلام در قبال تأمین حق اعتراض و فریاد مظلوم و دفاع در مقابل متجاوز باید گفت که این وظیفه در قالب تأمین حق ناشی از آیه شریفه «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا»<sup>۱۰۴</sup> می‌باشد. این اجازه و رخصت تأمین نیازی است که اگر حکومت اسلام از پی برآوردن آن بر نیاید هر فردی باید به تأمین آن پردازد.

۱۱- در باب وظیفه تأمین نیاز به استعانت در احقاق حق در فرمان مالک اشتر می‌فرماید: «ای پسر حارث خدای خود را غافل مپندار که همیشه در کمین رستگاران است، فریاد بندگان را به دقت گوش کند و کوچکترین مظلومه را از بزرگترین کسان صرف نظر نفرماید. میدانی که محبوب‌ترین صفت‌ها برای زمامدار در همه حال چیست؟ آن که همواره در راه زندگی، میانه‌رو و متوسط باشد و عدلش مانند ابر رحمت سراسر کشور را در سایه گیرد و با جدیت تمام بکوشد که زیردستانش را راضی و خشنود سازد»<sup>۱۰۵</sup>. بلکه وظیفه حکومت اسلامی تأمین نیاز به استعانت در احقاق حق به موجب آیه شریفه زیر است که فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول و اولی الامر از میان خودتان را، پس اگر در چیزی نزاع داشتید به خدا و پیغمبر بازگردید<sup>۱۰۶</sup>. در فرمان به مالک

<sup>۹۹</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۳۶.

<sup>۱۰۰</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحات ۳۹-۴۰.

<sup>۱۰۱</sup> - جناحی، شیخ عبدالطیف، (۱۴۰۷ هـ ق.)، سخنرانی در کنفرانس اسلامی مکه، مجله کنفرانس فقه اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، قسمت ۲.

<sup>۱۰۲</sup> - «عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةً طَعَامَ مَسْكِينٍ».

<sup>۱۰۳</sup> - سوره مانده، آیه ۹۵، یا کفاره آن اطعام مسکین است.

<sup>۱۰۴</sup> - سوره حج، آیه ۳۹. به کسانی که به جنگ بر سرشان تاخت آورده‌اند و مورد ستم قرار گرفته‌اند رخصت داده شد.

<sup>۱۰۵</sup> - فرمان مالک اشتر، صفحه ۱۶.

<sup>۱۰۶</sup> - سوره نساء، آیه ۵۹ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ».



حضرت امیر (ع) تأکید می‌فرمایند که: «ای مالک هرگز از جریان امور کشور و طرز سلوک حکام با رعیت، لحظه‌ای غافل مباش. به جزئیات امور شخصاً رسیدگی کن و گزارش‌های کشور را تا آخرین کلمه با کمال دقت بشنو. مقتضی است به منظور انجام این مسئولیت بزرگ بر عمال خویش، گروهی بازرسان مخفی بگماری تا پنهانی ترا از چگونگی مملکت مستحضر دارند. بازرسان باید رفتار حاکم را در حوزه مأموریت او با منتهای احتیاط مراقبت کنند و کوچکترین خلاف را بی‌درنگ به مرکز حکومت گزارش دهند. این عمل چنان فرمانداران ترا در ایفای تکلیف محتاط و دقیق خواهد کرد که از بیم بازرسان پنهان در غیاب و در حضور بر هیچ حرکت مخالف اقدام نمایند، به رعیت ظلم نکنند و در رسیدگی به مظالم و شکایات قوم خونسردی و تعلل روا ندارند»<sup>۱۰۷</sup>... «حکومت‌ها معتقدند اگر در انجام وظیفه کبر یا نخوت فروشند، معذور باشند، چون به قول خودشان تکلیفی بس مهم را انجام می‌دهند. به حکام خویشتن خواه و مغرور از جانب من بگوئید که: وظیفه چه کوچک و چه بزرگ محترم است. شما با تمام جدیتی که در انتظام امور کشور قیام می‌کنید، اگر در خلال عمل، کوچکترین دلی را بیازارید وظیفه خود را ناقص انجام داده‌اید و در پیشگاه عدل خدا و دربار امیرالمؤمنین مسئول و سزاوار کیفر خواهید بود. شخصاً به داد دادخواهان پشمینه‌پوش بر پا شو چون که آن کهن جامگان را به بارگاه حکومت بار ندهند و مظالم آنان را به عرض ملوک و زمامداران دیر رسانند. در بین کارمندان مصر گروهی را که بر امانت و دیانتشان خاطری استوار داری برگزین و آن گروه را به ویژه جهت رسیدگی به عرایض مستمندان برگمار و با این وصف خود در کوی و برزن به جستجوی ارباب حاجت برخیز و مخصوصاً پریشانان را که در هر محیط از همه مظلوم‌تر و از همه خاموش‌ترند هنگام تشکیل دادگاه بر دیگران مقدم دارند»<sup>۱۰۸</sup>.

۱۲- وظیفه حکومت اسلامی در تأمین ولی برای صغیر از آیه شریفه: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»<sup>۱۰۹</sup> به وضوح پیدا است همچنین روایت منقول از رسول اکرم ص: من از هر مسلمانی اولی به نفس اویم. کسی که مالی به ارث نهاد برای ورثه‌اش خواهد بود و اگر دین یا فرزند صغیری باقی گذاشت من عهده‌دار آن هستم.<sup>۱۱۰</sup>

در فرمان به مالک، حضرتش می‌فرماید: «الا ای مالک یتیمان را می‌شناسی، کودکان خردسالی که در حساس‌ترین سنین عمر پرستار را از دست می‌دهند و همچون نونهال‌هایی که در آغاز رستن بی‌باغبان ماند پژمرده می‌شوند، در هر کشور که باشند، پدری جز حکومت وقت ندارند. پس ای حکومت مصر کودکان در بدر را یکجا گردآور و در تربیت آنها دقیقه‌ای فرو مگذار»<sup>۱۱۱</sup>.

۱۳- در باب وظیفه تأمین مستمری بازنشستگی و از کارافتادگی می‌توان به وظیفه وفاداری و رحمانیت و شفقت دینی استناد نمود، همچنین خبری از حضرت امیرالمؤمنین (ع) مؤید این است: پیرمردی سائل به کف عبور می‌کرد. حضرت فرمود او کیست؟ گفتند ای امیر مؤمنان نصرانی است. پس امیرالمؤمنین فرمودند تا زمانی که جوان بود از او

<sup>۱۰۷</sup> - فرمان مالک اشتر، صفحه ۳۷.

<sup>۱۰۸</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحات ۴۷-۴۶.

<sup>۱۰۹</sup> - سوره الضحی، آیه ۹. خطاب به رسول اکرم می‌فرماید: پس یتیم را مران.

<sup>۱۱۰</sup> - قرضاوی، یوسف (۱۴۰۹ هـ ق.). الحلال و الحرام فی الاسلام، ص ۴۲۷، با تعلیق حسن محمدتقی جواهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، جلد ۱، صفحه ۴۲۵.

<sup>۱۱۱</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۴۷.

کار کشیدید و چون عاجز گردید او را مانع شدید. از بیت‌المال به او پرداخت کنید.<sup>۱۱۲</sup>

در فرمان مالک می‌فرمایند: «مالکا از پیران کهنسال که به گذشت روزگار موی مشکین را همچون کافور سرد سفید کرده‌اند، احترام و تجلیل کن. آدمی‌زاده که عمری طولانی به سر برد بار دیگر به آغاز زندگی باز می‌گردد، یعنی برای نوبت دوم کودک و کوچک می‌شود. پیران دلی نازک و زودرنج دارند اندامشان نحیف و آوایشان کوتاه و بی‌اثر است. چگونه کودکان را می‌نوازی بر همان منوال پیران را بنواز وصیت‌های من بر مقام محترم حکومت بس گران می‌آید ولی چه باید کرد، انجام اوامر پروردگار و ایفای تکالیف انسانیت مشکل است»<sup>۱۱۳</sup>. نظیر این واقعه برای فردی یهودی نیز در زمان خلفای راشدین واقع شده است<sup>۱۱۴</sup>.

۱۴- در باب تأمین نیاز به سرپرستی افراد لازم الحمايه حضرت امیرالمؤمنین می‌فرمایند: «مبادا یکی از شما خویشاوند خویش را محتاج و نیازمند بیند و از پای نشیند»<sup>۱۱۵</sup>. مسلم این وظیفه عیناً به حکومت اسلامی نیز برمی‌گردد. در فرمان مالک اشتر می‌فرمایند: «ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پرعاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر»<sup>۱۱۶</sup> و همچنین خطاب به مالک می‌فرماید: «دستی به سوی دل شکستگان دراز کن و آن غمکده‌های ویران را عمران نما و مرمت کن»<sup>۱۱۷</sup>. «خداوند متعال تو و همه توانگران و ارباب نعم دنیا را به سرپرستی بینویان سفارش فرمود که از حال تهیدستان بیخبر نمانند، پس بر سفارش خدا قیام کنید و میان به اجرای اوامر پروردگار بندید»<sup>۱۱۸</sup>.

۱۵- در باب تأمین نیاز به کارگشایی حضرتش به مالک فرمود: «گره از کار رعیت بگشا»<sup>۱۱۹</sup>.

۱۶- در باب وظیفه مهیا نمودن شرایط مناسب برای ادای رسوم و سنن پسندیده حضرت امیر فرمود: «ای مالک از آن قوانین و آدابی که گذشتگان اسلام از خود باز گذاشته‌اند سرباز مزین و رعیت را هرگز در پیروی و تقلید از عادات پسندیده بازمدار»<sup>۱۲۰</sup>.

۱۷- در باب تأمین نیاز به پوشش و البسه فقط به این حدیث اشاره می‌شود که *أَمَّا الْكِسْوَةُ فَعَلَيْ كُلِّ إِنْسَانٍ*<sup>۱۲۱</sup>. در این باب در موضوع تأکید بر پوشیدن برهنگان اخبار زیادی موجود است و در باب کفارات زیاد از آن نام برده می‌شود.

به طور خلاصه بیمه‌هایی که جزو وظایف حکومت اسلامی است، شامل کلیه مواردی است که ذکر شد. حال بطور خلاصه به تعریف هر یک از این بیمه‌ها می‌پردازیم. در تمام این بیمه‌ها بیمه‌گر حکومت اسلام است - گرچه بخش

<sup>۱۱۲</sup> - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۵. شیخ مکتوف کبیر یسأل. فقال امیرالمؤمنین ما هذا؟ قالوا یا امیرالمؤمنین نصرانی. فقال امیرالمؤمنین استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعموه، انفقوا علیه من بیت‌المال.

<sup>۱۱۳</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۴۷.

<sup>۱۱۴</sup> - قربانی، زین‌العابدین (ح) حق ضمان و بیمه‌های اجتماعی، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران، صفحه ۲۷۷.

<sup>۱۱۵</sup> - خطبه ۲۴، نهج‌البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۷۸، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صفحه ۲۴. *أَلَا لَا یَعْدِلُنْ*

*أَخَذُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ یَرِي بِمَا الْخَصَاصَةَ أَنْ یَسُدَّهَا...*

<sup>۱۱۶</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۱۳.

<sup>۱۱۷</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۱۷.

<sup>۱۱۸</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۴۶.

<sup>۱۱۹</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۱۸.

<sup>۱۲۰</sup> - فرمان به مالک اشتر، صفحه ۲۳.

<sup>۱۲۱</sup> - اما پوشاک برای هر انسان واجب است. اصول کافی، جلد ۵، باب ماجیل لقیم مال الیتیم، حدیث ۵، صفحه ۱۳۰.

خصوصی نیز می‌توانند در قالب‌هایی که بعداً توضیح داده خواهد شد، بنگاه‌های بیمه‌ای در همه این موارد به صورت بیمه‌های تکمیلی تأسیس نماید - و بیمه‌گذار کلیه افراد جامعه، و حق بیمه هم از محل مالیات‌های اسلامی تأمین می‌گردد. حدود و وسعت بیمه‌های زیر را عرف جامعه و معیارهای آن و منابع مالی حکومت اسلامی مشخص می‌نماید.

۱- بیمه مالی: تأمین منابع مالی برای نیازمندان - شامل ورشکستگان نیز می‌شود.

۲- بیمه مسکن: هیچ فردی نباید بی سرپناه باشد و بیمه مسکن موظف به تأمین حداقل سرپناه برای عموم افراد جامعه است. استعانت در تعمیر مسکن در این بیمه می‌گنجد.

۳- بیمه ازدواج: ایجاد شرایط مناسب برای ازدواج و ارائه تمهیدات و رفع موانع ازدواج افراد جامعه.

۴- بیمه شغل: هر کس حق دارد شغل داشته باشد و بیمه شغل موظف به کارگماردن افراد است. برخلاف بیمه بیکاری که پرداخت مالی می‌نماید، بیمه شغل فرد را شاغل می‌نماید.

۵- بیمه آموزش: هر کس که بخواهد تا هر درجه از آموزش، تعلیم و تربیت پیشرفت کند، بایست مربی و امکانات مناسب در اختیار وی قرار گیرد.

۶- بیمه درمان: کلیه آحاد جامعه هنگام بیماری بیمه درمان هستند و تأمین شرایط بهداشتی برای آنان از وظایف این بیمه است.

۷- بیمه پرستاری: کلیه افراد ناتوان در این بیمه مشمول دریافت مراقبت و پرستاری هستند.

۸- بیمه سوانح: هر فردی در قبال بروز هر حادثه‌ای اعم از طبیعی و یا غیرطبیعی محق دریافت حمایت‌های خاص بیمه سوانح است.

۹- بیمه خوراک: بیمه خوراک چتر غذایی افراد جامعه است بطوری که هیچ فردی گرسنه نماند. براساس این بیمه باید حداقل خوراک برای افراد به سهولت قابل حصول باشد.

۱۰- بیمه دفاع: هر فرد حق اعتراض و تظلم و دفاع دارد و از این باب بیمه است. دادستانی در تعریف حقوق آن و ضابطین قضائی در نظام‌های امروزی در این حکم هستند.

۱۱- بیمه وکالت: استعانت به هر فرد در احقاق حقش از وظایف این بیمه است.

۱۲- بیمه ایتام: تأمین شرایط زیستی ایتام و صغار بدون سرپرست و حمایت از حقوق آنها وظیفه این بیمه می‌باشد.

۱۳- بیمه بازنشستگی و از کارافتادگی: افرادی که به دلیل کهولت سن یا نقص عضو یا بیماری دائماً یا موقتاً توانایی کار و ادامه اشتغال ندارند، بیمه هستند.

۱۴- بیمه سرپرستی: سرپرستی کلیه افراد بی‌سرپرست، سالخوردگان، بیوگان، مهجورین، سفهاء و امثال آن در تحت پوشش این بیمه است.

۱۵- بیمه کارگشایی:

گشودن گره از کار ناتوانان در کلیه امور اجتماعی به عهده این بیمه می‌باشد.

۱۶- بیمه فرهنگی:

استعانت و یاری به افراد ناتوان در حفظ آداب و سنن پسندیده خود به عهده این بیمه می‌باشد.

۱۷- بیمه پوشاک:

برهنگی بر هیچ فرد روا نیست و تأمین حداقل پوشاک هر فرد بر عهده این بیمه است.

## بیمه‌های اقتصادی

بیمه‌های اقتصادی که غالباً با واژه بیمه‌های بازرگانی نیز معرفی می‌شوند سابقه بسیار طولانی دارند، به طوری که سابقه آن تا حدود ۶۵۰۰ سال پیش می‌رسد. بر پایه پاپیروس به دست آمده، سنگتراشان مصر باستان در ۶۵ قرن پیش برای کمک به یکدیگر و پشتیبانی از خود در برابر حوادث، صندوقی مشخص کرده بودند و هر یک از آنها با پرداخت سهم خود از مساعدت‌های صندوق بهره‌مند می‌شدند. در سنه ۲۲۵۰ قبل از میلاد هامورابی پادشاه بابل قانونی وضع کرده بود که براساس آن متصدیان حمل و نقل به نام دارماتا نسبت به حفظ و سلامت کالا تا تحویل در مقصد مسئول و پاسخگو بودند. در یونان نیز در سال‌های ۶۴۰-۵۸۸ قبل از میلاد انجمن‌هایی به وجود آمد که با تشکیل صندوق مشترک و دریافت ماهیانه از اعضای افراد زیان‌دیده و آسیب خورده را یاری می‌نمودند. مشابه این موضوع در رم باستان نیز دیده شده است.<sup>۱۲۲</sup> موارد مشابه زیادی از بکارگیری بیمه نیز در قرون وسطی ملاحظه شده است که به آن نمی‌پردازیم. به هر حال منظور از این تاریخچه این بود که قبل از اسلام بیمه به انحاء مختلف رایج بوده و حتماً حداقل انواعی از آنها در تجارت و داد و ستد در جزیره العرب بکار می‌رفته است. و شاید علت اینکه در روایات و اخبار به صراحت از آن نام برده نشده است، پیش پا افتاده بودن موضوع بوده. و در صدر اسلام، شارع جز موارد لازم در مسائل اقتصادی مداخله نفرموده است. بیمه‌های اقتصادی به صورت امروزی در انواع مختلف زیر قابل شمارش هستند:

۱. بیمه‌های زندگی.
۲. بیمه‌های حوادث شخصی.
۳. بیمه‌های درمانی.
۴. بیمه آتش سوزی و خطرهای تبعی از قبیل انفجار، دزدی، زلزله، سیل و سقوط هواپیما.
۵. بیمه باربری.
۶. بیمه وسایل نقلیه (دریایی، هوایی و زمینی) مسئولیت مدنی مربوط به آن.
۷. بیمه مسئولیت (مدنی و حرفه‌ای) عمومی.
۸. بیمه‌های تمام خطر مقاطعه کاری و نصب و مسئولیت مدنی مربوط به آن (بیمه مهندسی).
۹. بیمه پول در صندوق و در حین عمل.
۱۰. بیمه صداقت و امانت کارمندان.
۱۱. بیمه مربوط به اکتشاف و استخراج نفت و صنایع وابسته.
۱۲. بیمه فرآورده‌های کشاورزی.

<sup>۱۲۲</sup> - صالحی، جان علی محمود (۱۳۸۱)، حقوق بیمه، بیمه مرکزی ایران. مدیریت آموزش و انتشارات. صفحات ۷۳-۶۵.

۱۳. بیمه‌های صادراتی.

در تمام انواع بیمه‌های فوق که هر کدام براساس شرایط عقد قرارداد بیمه‌گر با اخذ حق بیمه از بیمه‌گذار نسبت به موضوع بیمه پوشش‌های حمایتی مالی ارائه می‌دهد، عملاً قاعده کلی که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد، صادق است. گرچه در جزئیات هر کدام از بیمه‌های فوق تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند ولی در کلیت همگی مشابه هم هستند. از لحاظ ریاضی می‌توان کلیت بیمه را این چنین بررسی نمود که فرض کنید بیمه‌گر از بیمه‌گذار  $A_i$  مبلغ ریال را برای یک نوع دارایی به ارزش  $B_i$  ریال به عنوان حق بیمه وضع و اخذ می‌نماید. احتمال تلف شدن دارایی را  $p$  فرض کنید. بر این اساس اگر تعداد بیمه‌گذاران در مورد همان نوع دارایی خاص متعدد باشند به طوری که داشته باشیم:  $i=1, \dots, n$  میزان دریافتی حق بیمه توسط بیمه‌گر برابر خواهد بود با:

$$A = \sum_{i=1}^n A_i \quad (1)$$

و میزان امید ریاضی پرداخت بیمه‌گر به بیمه‌گذاران در اثر تلف شدن دارایی برابر خواهد بود با:

$$B = \sum_{i=1}^n P B_i = P \sum_{i=1}^n B_i \quad (2)$$

اگر نرخ بیمه برابر با نسبت زیر باشد:

$$q = \frac{A_i}{B_i} \quad i = 1, \dots, n \quad (3)$$

می‌توانیم با جابجایی جملات و جمع کردن بنویسیم:

$$\sum_{i=1}^n A_i = q \sum_{i=1}^n B_i \quad (4)$$

از جایگزینی (۱) و (۲) در (۴) داریم:

$$A = \frac{q}{P} B \quad (5)$$

یعنی میزان دریافتی بیمه‌گر ( $A$ ) برابر است با نسبت نرخ بیمه ( $q$ ) به احتمال تلف شدن دارایی ( $p$ ) ضرب در بازپرداخت بیمه‌گر به بیمه‌گذار ( $B$ ). سود بیمه‌گر از انجام این معامله برابر خواهد بود با:

$$\pi_1 = A - \frac{q}{P} B \quad (6)$$

در حالت  $\pi_1 = 0$  رابطه (۵) برقرار خواهد بود و عملاً بیمه‌گر سودی نخواهد داشت، یعنی فعالیت اقتصادی وی متضمن بازده نمی‌باشد، پس نباید وارد بازار گردد. همینطور اگر  $\pi_1 < 0$  باشد، یعنی دریافتی کمتر از پرداختی وی باشد

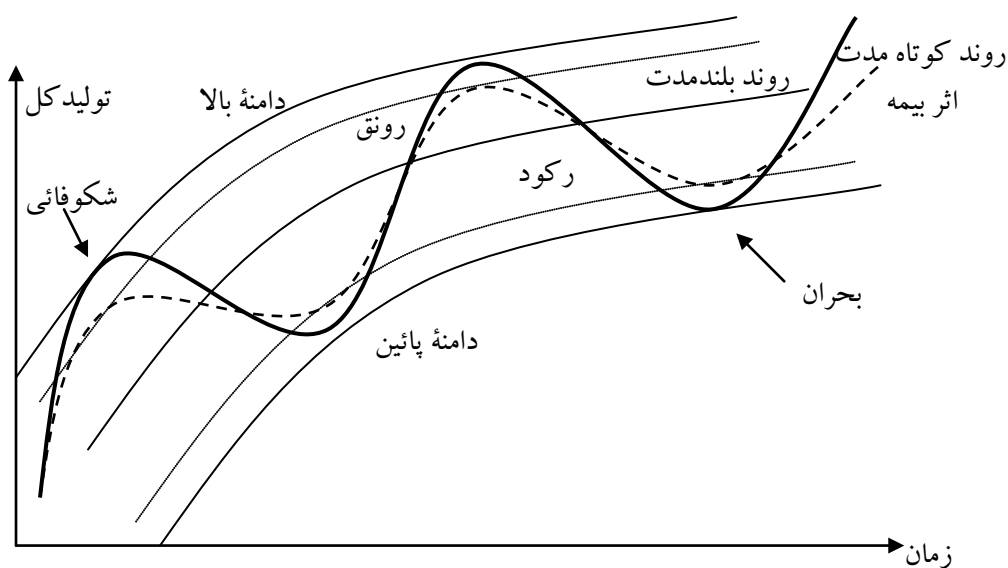
$A < \frac{q}{P} B$ . پس وقتی فعالیت وی متضمن سود است که داشته باشیم:

$$\pi_1 > 0 \Rightarrow A > \frac{q}{P} B \Rightarrow \frac{A}{B} > \frac{q}{P} \quad (7)$$

به عبارت دیگر اگر احتمال وقوع حادثه صحیح پیش‌بینی شده باشد نرخ حق بیمه باید بزرگتر از احتمال وقوع حادثه باشد تا نسبت درآمدهای بیمه‌گر ( $A$ ) به هزینه‌های وی ( $B$ ) بزرگتر از یک باشد. در این حال است که نرخ سود بیمه‌گر

$\frac{q}{p} > 1$  خواهد بود. این تفسیر به این معنی است که بیمه گر حق العمل کار است و در قبال ارائه یک خدمت درصدی کارمزد به عنوان حق العمل کاری پوشش ریسک دریافت می‌دارد. این کار وی مشابه اخذ مالیات از  $n$  بنگاه می‌باشد تا آنها را در قبال خطرات پوشش ریسک دهد. از لحاظ مطالبی که در ابعاد مختلف اصل حکمت در مورد تحریم ربا در مقاله بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) ذکر شد، دقیقاً عقد بیمه عکس ربا از لحاظ تولید نوسانات عمل می‌کند، یعنی نوسانات اقتصادی را نه تنها تشدید نمی‌کند، بلکه تخفیف می‌دهد. این مسئله را در عملکرد ادوار تجاری می‌توانیم بررسی نماییم. در ادوار تجاری ناشی از نوسانات فصلی یا نوساناتی که حدوداً هر ۸-۱۱ سال در اقتصاد با طی یک دور کامل اتفاق می‌افتد، اقتصاد را از رکود به بحران و سپس به رونق و شکوفایی و مجدداً به سمت رکود و آغاز سیکل جدید می‌کشاند. ادوار تجاری عنوان مبحث مفصل و پردامنه‌ای در اقتصاد است و در اینجا وارد مباحث ریز آن نمی‌شویم.

هنگامی که اقتصاد در شکوفایی قرار دارد، تولید کل در اقتصاد در حداکثر است و سپس شروع به کاهش می‌نماید و به سمت رکود می‌رود. تا نهایتاً به بحران برسد. در این فرآیند بیکاری عوامل تولید تشدید می‌شود تا در بحران به حداکثر خود می‌رسد. بنگاه‌ها یکی پس از دیگری ورشکسته می‌شوند تا نهایتاً پس از خالی شدن موجودی انبارها قیمت کالاها رو به افزایش بگذارد و با افزایش تقاضا برای کالاها تولید و عرضه رو به رشد شود و مجدداً اقتصاد به رونق حرکت کند تا مجدداً به شکوفایی بعدی در ۸-۱۱ سال بعد برسد. هنگامی که اقتصاد در بحران قرار می‌گیرد با پایین آمدن قیمت کالاها، تولیدکنندگان و واسطه‌ها رو به ورشکستگی می‌گذارند و به دلیل اینکه به تعهدات مالی خود نمی‌توانند عمل کنند مشکلات و مصائب بعدی اجتماعی نیز در پی این سیکل اجباری در اقتصاد مشاهده می‌گردد. هنگامی که اقتصاد به پایین سیکل یعنی بحران می‌رسد، زندان‌های مالی مملو از زندانیانی می‌شود که قادر به عمل به تعهدات خود نبودند. بیمه عملاً این سیکل را تضعیف می‌کند یعنی دامنه نوسان را کم می‌کند. همانطور که در شکل نشان داده شده است، منحنی خط چین در اثر وجود بیمه عملاً سبب گردیده که از درآمد و تولید در چرخه رونق و شکوفایی بکاهد و در عوض از رکود و بحران در چرخه متعاقب آن تا حدی جلوگیری نماید. به عبارت دیگر دامنه نوسان اقتصاد را کم کرده و نوسانات روند کوتاه مدت به سمت منحنی رشد بلندمدت اقتصاد محصورتر شده است.



وضعیت اقتصاد در بلندمدت و کوتاه مدت در طی ادوار تجاری

## نظریه زنجیره ورشکستگی و بیمه

اجازه دهید بحث جدیدی را در زمینه زنجیره ورشکستگی مطرح نمایم. هر بنگاهی در زمان  $t$  دارای مقداری دارایی و بدهی می‌باشد. کل دارایی‌های ( $W_i$ ) وی برابر مجموع ارزش کالاها و سرمایه فیزیکی و سایر موارد قابل قبول در پرتفوی بنگاه ( $C_i$ ) به علاوه مطالبات از دیگران ( $F_i$ ) می‌باشد یعنی:

$$W_i = C_i + F_i \quad (8)$$

و در طرف دیگر میزان بدهی بنگاه برابر تعهدات مالی ( $D_i$ ) وی است. در مجموع در اقتصاد با  $n$  بنگاه میزان مطالبات برابر میزان تعهدات است یعنی:

$$\sum_{i=1}^n F_i = \sum_{i=1}^n D_i \quad (9)$$

خالص دارایی هر بنگاه برابر است با:

$$W_i^n = C_i + F_i - D_i \quad (10)$$

در کل اقتصاد با جمع کردن معادله فوق و جایگزین نمودن از (9) موجودی کالا در اقتصاد برابر خالص دارایی اقتصاد خواهد شد، یعنی:

$$\sum_{i=1}^n W_i^n = \sum_{i=1}^n C_i \quad (11)$$

حال فرض کنید  $n$  بنگاه یکی پس از دیگری با یکدیگر معاملاتی دارند یعنی بنگاه  $i$ ام از بنگاه  $i-1$ ام به میزان  $C_i$  کالا می‌خرد و به بنگاه  $i+1$ ام می‌فروشد. این حالت در چرخه فروش کالا به صورت نسبی باعث پدیده تسری ورشکستگی می‌شود. به این ترتیب که همچنان که کالا به صورت مدت‌دار فروخته می‌شود، خریدار  $i$ ام به فروشنده  $i-1$ ام تعهد می‌کند که مبلغ  $D_i$  را در سررسید بازپرداخت نماید. از طرفی وی خودش کالا را به خریدار  $i+1$ ام می‌فروشد و سندی مبنی بر مطالبه خود از خریدار  $i+1$ ام به میزان  $F_i$  دریافت میکند کالا نیز همچنان از تصرف بنگاه  $i-1$ ام به  $i$ ام و به  $i+1$ ام می‌رود. این ترتیبات در این شکل ساده همچنان مداوماً و مکرراً اتفاق می‌افتد. اگر برای ساده‌تر شدن موضوع فرض کنیم که ارزش اسمی کالای  $C_i$  در هر مرحله فروش با نسبت  $\alpha$  درصد افزایش می‌یابد و بنگاه‌های ما غیر از کالایی که خرید و فروش می‌کنند، دارایی دیگری ندارند و فقط مطالبات و تعهدات آنها در ارتباط با کالای مزبور ارقام دارایی و بدهی آنها را تشکیل می‌دهد. می‌توانیم زنجیره فوق را به شکل زیر طراحی کنیم:

$$\begin{aligned} C_0 &= (1+\alpha)C_0 \rightarrow C_1 = (1+\alpha)C_0 \rightarrow C_2 = (1+\alpha)C_1 \rightarrow \dots C_j = (1+\alpha)C_{j-1} \rightarrow \dots C_n = (1+\alpha)C_{n-1} \\ C_0 &\rightarrow (1+\alpha)C_0 \rightarrow (1+\alpha)^2 C_0 \rightarrow \dots (1+\alpha)^j C_0 \rightarrow \dots (1+\alpha)^n C_0 \\ D_0 &= 0 \rightarrow D_1 = C_0 \rightarrow D_2 = C_1 \rightarrow \dots D_i = C_{i-1} \rightarrow \dots D_n = C_{n-1} \\ F_0 &= C_0 \rightarrow F_1 = (1+\alpha)C_0 \rightarrow F_2 = (1+\alpha)C_1 \rightarrow \dots F_j = (1+\alpha)C_{j-1} \rightarrow \dots F_n = (1+\alpha)C_{n-1} \\ \pi_0 &= C_0 \rightarrow \pi_1 = \alpha C_0 \rightarrow \pi_2 = \alpha C_1 \rightarrow \dots \pi_j = \alpha C_{j-1} \rightarrow \dots \pi_n = \alpha C_{n-1} \end{aligned} \quad (12)$$

در ردیف اول جریان فروش کالا از بنگاه صفر تا بنگاه  $n$  آورده شده و هر عبارت ارزش کالا را در همان بنگاه نشان می‌دهد. این جریان به صورت معادله تفاضلی است لذا ردیف دوم با جایگزینی تمام  $C_i$ ها برحسب  $C_0$  در اصل حل ردیف اول است. ردیف سوم جریان بدهی بنگاه‌ها را نشان می‌دهد و ردیف چهارم جریان مطالبات بنگاه‌ها را در

هر مرحله نشان می‌دهد. ردیف پنجم نشان‌دهنده سود بنگاه‌های صفر تا  $n$  می‌باشد.

کل سود معاملات در اقتصاد برابر خواهد بود با:

$$\pi = \sum_{i=0}^n \pi_i = C_0 + \sum_{i=1}^n \alpha(1+\alpha)^{i-1}C_0 = C_0 + \alpha C_0 \sum_{i=1}^n (1+\alpha)^{i-1} \quad (13)$$

کل بدهی‌های ایجاد شده در اقتصاد برابر است با:

$$D = \sum_{i=0}^n D_i = \sum_{i=0}^n C_{i-1} = \sum_{i=0}^n (1+\alpha)^{i-1}C_0 = C_0 \sum_{i=0}^n (1+\alpha)^{i-1} \quad (14)$$

کل مطالبات ایجاد شده در اقتصاد برابر است با:

$$F = \sum_{i=0}^n F_i = \sum_{i=0}^n (1+\alpha)^i C_0 = C_0 \sum_{i=0}^n (1+\alpha)^i \quad (15)$$

رابطه‌های فوق همگی حاوی جمع جملات یک تصاعد هندسی هستند:

$$\sum_{i=0}^n (1+\alpha)^i = \frac{(1+\alpha)^{n+1} - 1}{\alpha} \quad (16)$$

بنابراین داریم:

$$\pi = C_0(1+\alpha)^n \quad (17)$$

$$D = C_0 \left( \frac{(1+\alpha)^n - 1}{\alpha} \right) \quad (18)$$

$$F = C_0 \left( \frac{(1+\alpha)^{n+1} - 1}{\alpha} \right) \quad (19)$$

مجدداً صحبت روابط فوق را می‌توان با جایگزینی زیر پیدا کرد:

$$\pi = F - D \quad (20)$$

حال فرض کنید موجودی کالای نفر آخر  $C_n$  در اثر حادثه‌ای از بین برود. پس میزان مطالبات وی که در اثر فروش کالا به نفر بعدی می‌بایست عملاً جبران بدهی‌های وی ( $D_n$ ) را می‌نمود و سودی نیز به خود وی به میزان  $\pi_n$  برابر با  $\alpha(1+\alpha)^{n-1}$  به ارمغان آورد، از بین می‌رود. یعنی مطالبات وی که جزو دارایی‌های او است، صفر می‌شود ولی بدهی‌های او همچنان جزو تعهداتش باقی می‌ماند. پس:

$$F_n = 0 \quad (21)$$

$$\pi_n = -D_n \quad (22)$$

حال رقم زیان این فرد برابر میزان بدهی وی به فروشنده  $n-1$  است. عدم ایفای تعهدات مالی در سری‌های معادلات (۱۲) مسیر معکوس را می‌پیماید یعنی به میزان  $D_n$  از مطالبات فروشنده  $n-1$  (یعنی  $F_{n-1}$ ) پرداخت نمی‌شود و از طرفی سود فروشنده  $n-1$  نیز از بین می‌رود. با استفاده از معادلات (۱۲) می‌توان نوشت:

$$F_n = (1+\alpha)D_n = (1+\alpha)(1+\alpha)C_{n-2} = (1+\alpha)F_{n-1} \quad (23)$$



پس:

$$F_{n-1} = \frac{1}{(1+\alpha)} F_n \quad (24)$$

یعنی مطالبات فرد  $n-1$  از  $n$  نیز به علت صفر شدن مطالبات فرد  $n$  به دلیل حادثه از بین برنده موجودی کالای وی صفر خواهد شد. معادله فوق به شکل کلی زیر برای هر بنگاه صادق است:

$$F_{i-1} = \frac{1}{(1+\alpha)} F_i \quad (25)$$

چون این معادله بازگشتی (recursive) است وقتی  $F_n = 0$  باشد کلیه  $F_0, \dots, F_{n-1}$  نیز صفر خواهند شد. یعنی در تجارت کالای  $C$  کلیه تجار ورشکست می‌شوند و چون مطالبات خود را نمی‌توانند دریافت کنند تعهدات خود را نیز نمی‌توانند بازپرداخت نمایند. لذا در ارتباط با یک کالا کلیه تجار از محل همان کالا ورشکست می‌شوند. در این حالت زیان همه تجار برابر خواهد بود با:

$$\pi_j = -D_j \quad (26)$$

که از مجموعه معادلات (۱۲) قابل حصول است. کل زیان اسمی وارده به اقتصاد برابر است با:

$$\sum_{i=0}^n \pi_i = -\sum_{i=0}^n D_i = -C_0 \left( \frac{(1+\alpha)^n - 1}{\alpha} \right) \quad (27)$$

حال فرض کنید در هر معامله کالای  $C$  مالک آن درصدی از ارزش اسمی معامله را نزد بیمه‌گر به عنوان حق بیمه می‌سپارد. اگر  $q$  نرخ بیمه باشد و بیمه‌گذار  $i$ ام همواره مقدار  $qC_i$  را به بیمه‌گذار بپردازد با استفاده از معادلات (۱۲) می‌توان حق بیمه پرداختی را در هر زمان محاسبه نمود. در شکل زیر  $Q_i$  حق بیمه بیمه‌گذار  $i$ ام است.

$$qC_0 \rightarrow qC_1 \rightarrow qC_2 \dots \rightarrow qC_j \rightarrow \dots qC_n \quad (28)$$

$$Q_0 = qC_0 \rightarrow Q_1 = q(1+\alpha)C_0 \rightarrow Q_2 = q(1+\alpha)^2 C_0 \rightarrow \dots Q_j = q(1+\alpha)^j C_0 \rightarrow \dots Q_n = q(1+\alpha)^n C_0 \quad (29)$$

جمع کل حق بیمه پرداختی برابر خواهد بود با:

$$Q = \sum_{i=0}^n Q_i = \sum_{i=0}^n qC_0(1+\alpha)^i = qF \quad (30)$$

یعنی کل حق بیمه پرداخت شده در اقتصاد برابر خواهد شد با نرخ بیمه ضرب در کل مطالبات تجار از یکدیگر در مورد کالای  $C$ . فرض کنید اگر در هر  $n$  معامله یک بار حادثه‌ای حادث شود و کل کالا از بین برود، احتمال تلف شدن کالا برابر خواهد بود با:

$$P = \frac{1}{n} \quad (31)$$

پس اگر در معامله  $n$  کالا معدوم شود، بیمه‌گر باید رقم  $D_n = C_{n-1}$  را به تاجر  $n$ ام بپردازد، با این پرداخت وی توانایی بازپرداخت تعهداتش را خواهد داشت و نتیجتاً چون  $F_{n-1}$  در این حالت صفر نمی‌شود معادله بازگشتی (۲۵) کلیه مطالبات تجار قبلی را صفر نمی‌کند و تاجر قبلی همان سود خود را دریافت می‌کنند. در این حالت فقط تاجر  $n$ ام سود

نمی‌کند ولی زیان هم نمی‌نماید چون بیمه با پرداخت ارزش کالای وی به میزان  $D_n$  وی را پوشش می‌دهد. از لحاظ بیمه‌گذار نرخ احتمال وقوع حادثه براساس معادله (۳۱) بوده و وی از آن در محاسبه نرخ بیمه استفاده می‌نماید. نرخ بیمه در مورد این مثال از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$q = \frac{Q}{F} \quad (32)$$

و هزینه بیمه‌گذار برابر است با  $Q_j = qC_0(1 + \alpha)^j$  و نتیجتاً کل دریافتی (درآمد) بیمه‌گر برابر خواهد بود با:

$$Q = qC_0 \left( \frac{(1 + \alpha)^{n+1} - 1}{\alpha} \right) \quad (33)$$

امید ریاضی هزینه بیمه‌گر با احتساب معادله (۳۱) برابر است با:

$$E(B) = C_0 \left( \frac{(1 + \alpha)^{n+1} - 1}{n\alpha} \right) \quad (34)$$

امید ریاضی سود بیمه‌گر از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$E(\pi_I) = Q - B = \left( q - \frac{1}{n} \right) C_0 \left[ \frac{(1 + \alpha)^{n+1} - 1}{\alpha} \right] \quad (35)$$

اگر نرخ حق بیمه مساوی یک بر کل تعداد معاملات باشد سود بیمه‌گر صفر می‌شود ولی همچنان اقتصاد از ورشکستگی نجات می‌یابد. ولی با توجه به اینکه بیمه‌گر این خدمت را به جامعه ارائه می‌دهد باید سودی هم ببرد و این موضوع می‌طلبد که:

$$q = \frac{Q}{F} > \frac{1}{n} \Rightarrow Q > \frac{F}{n} \quad (36)$$

یعنی کل حق بیمه دریافتی توسط بیمه‌گر باید بزرگتر از متوسط ارزش مطالبات ناشی از یک معامله باشد که واضح است.

## بیمه‌های اجباری

در نظام‌های فعلی شکل خاصی از بیمه به افراد جامعه براساس قانون تحمیل و اجبار می‌شود که وظیفه این نوع بیمه در دو نوع ایجاد حمایت اجباری برای افراد با بنیه اقتصادی ضعیف و متوسط؛ و حمایت دیگران در مقابل عملکرد رفتار اجتماعی فرد طبقه‌بندی می‌شوند. در نوع اول، قانون بیمه‌گذار را موظف می‌نماید تا با پرداخت حق بیمه به یک بیمه‌گر خود را در مقابل بسیاری از موارد اضطراری و غیراضطراری نظیر سانحه یا بازنشستگی بیمه نماید. در باب اینکه این اجبار به چه میزان و جاهت فقهی داشته باشد نمی‌توان به سادگی اظهار نظر کرد و این تحمیل قانونی در زمره احکام ثانویه قرار می‌گیرد که بحث کلی آن گذشت و تشخیص مصلحت در وضع احکام ثانویه در شرایط مختلف مکانی و زمانی با توجه به بسیاری از متغیرهای مختلف علی‌القاعده متفاوت است. به عبارت دیگر در این باب باید این سؤال را پاسخ داد که آیا حکومت می‌تواند چنین اجباری را بر افراد تحمیل نماید که خود را بر وفق شرایط خاصی بیمه نمایند؟ پاسخ این سؤال در حکومت اسلامی با ویژگی‌هایی که در باب بیمه در این شیوه حکومتی رفت به وضوح می‌توان اذعان داشت، در صورتی که بیمه‌های مطرح شده فعلاً عمل کنند نیازی به چنین اجبار و تحمیلی از نوع اول بیمه‌های اجباری نیست.

ملحق به این اجبار نوع دیگری از اجبار در بیمه‌های تأمین اجتماعی و کارگری مشاهده می‌شود به نحوی که قانون

کارفرمایان را مجبور می‌نماید تا سهم عمده‌ای از حق بیمه کارگران را پردازند و همزمان کارگران نیز بالاچاره سهم کمتری از حق بیمه خود را می‌پردازند. علی‌القاعده این عمل نوعی تصرف در اموال و حقوق دیگران است که براساس اصل عدم جواز در تصرف اموال غیر در فقه مشروعیت نمی‌تواند داشته باشد. این اصل اجازه نمی‌دهد که هر کسی به سادگی حتی با وضع قانون حقوق مالکیت افراد را به نحوی مضمحل نماید. به عبارت دیگر شریعت اسلام تأیید و امضاء فرموده که اموال افراد که از راه مشروع حاصل شده است، متعلق به ایشان است. براساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»<sup>۱۳۳</sup>. اکل مال غیر و تصرف در آن بدون رضایت صاحب مال نهی شده است و رسول اکرم (ص) فرمود که لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ<sup>۱۳۴</sup> یعنی تصرف در مال مسلم جز با رضایت خاطر او جایز نیست. بدین ترتیب نه تنها نمی‌توان کارگر را ملزم کرد تا حق بیمه پردازد که سهل، بلکه کارفرما را صد البته نمی‌توان ملزم به پرداخت حق بیمه کارگرانش نمود. فقط در صورتی این دو مشروعیت دارند که در مورد اول کارگر با بیمه‌گذار و در مورد دوم کارفرما با بیمه‌گذار و کارگر عقد بیمه را به تراضی ببندند. و در صورت عدم تراضی جوازی بر حلّیت آن نمی‌توان منضم نمود. به عبارت دیگر اگر تراضی نباشد این عقد در زمره عقود فضولی مسمی می‌یابد.

نکته سومی در اینجا نیز قابل بررسی است و آن اینکه آیا دولت حق دارد در پرداخت سهم حق بیمه کارگر سهم باشد این سوال در این نوع بیمه‌ها از این بابت مطرح است که حق بیمه کارگر به سه قسمت، سهم حق بیمه کارگر به عهده خود کارگر، سهم حق بیمه کارگر به عهده کارفرما و سهم حق بیمه کارگر به عهده دولت تقسیم می‌شود. در قوانین فعلی در بیمه تأمین اجتماعی ایران این سهام ۷٪ و ۲۰٪ و ۳٪ است. به عبارت دیگر آیا دولت حق دارد از اموال ملی که از منابع زکات و انفال و سایر منابع درآمدی اخذ گردیده سهمی برای کمک به بیمه کارگران در نظر گرفته و پرداخت نماید. گرچه این بحث به پرداخت یارانه‌ها در اسلام و محل‌های صرف زکات و صدقات برمی‌گردد و شرح آن خیلی مفصل است ولی باید گفت که در صرف منابع زکات به راحتی نمی‌توان مجوز کلی برای هزینه کردن منابع بیت‌المال برای اعطای یارانه سهم بیمه کارگر پیدا نمود مگر اینکه حکومت اسلامی با شرایط خاصی از لحاظ فقر طبقه اجتماعی مورد نظر روبرو باشد. نکته حائز اهمیت در اینجا این است که علت عدم سهولت اعطای این مجوز در پرداخت سهم حق بیمه کارگر به عهده دولت اشکال عمومیت کارگران است. چون این پرداخت عملاً شامل کلیه بیمه‌شدگان می‌شود و معلوم نیست برخی از بیمه‌شدگان مستحق دریافت این یارانه باشند یا نه این اشکال فقهی ایجاد می‌گردد.

برخی از تفاسیری که در باب مشروعیت بیمه اجباری ارائه می‌شوند براساس دکتترین توزیع مجدد درآمد است. براساس قضایای اقتصاد ریاضی می‌توان نشان داد که برای سیاست‌گذاری‌ها باید به تعداد هدف‌های سیاستی، ابزارهای سیاستی را بکار برد و علی‌القاعده نباید با هر وسیله‌ای برای حصول هر هدفی اقدام نمود. به عبارت دیگر اگر هدف توزیع مجدد درآمد و ثروت است و وظیفه این سیاست در بخش‌های دیگر بالاخص مالیات‌ها است، گرچه در مالیات‌های اسلامی

<sup>۱۳۳</sup> - سوره نساء، آیه ۲۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را بین خود به باطل مخورید مگر آنکه تجارتی با رضایت کرده باشید.

<sup>۱۳۴</sup> - برخی سند این روایت را ضعیف می‌دانند و شاید علت ضعف آن نیز در خاص بودن آن مستتر باشد که صحیح آن لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ النَّاسِ إِلَّا بِطَيْبِ انْفُسِهِمْ بوده است و عام را شامل می‌باشد. با روایت مشهور شیعه و سنی: «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ» (روایت از پیامبر اکرم ص، بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، جلد ۶، صفحه ۲۷۲. همچنین عوالی اللائی، ابن ابی جمهور الاحسائی، ج ۱، صفحات ۴۵۷ و ۲۲۲). مطابقت کامل دارد. به عبارت دیگر این قاعده برای عام الناس صادق است نه فقط مسلم.

حصول این هدف یعنی توزیع مجدد ثروت در چارچوب‌های مشخص شده نظیر زکات و خمس و انفال و جزیه و امثالهم تا حد محدودی قابل تحمیل است و پیش از آن قرآن کریم با تشویق و انذار صاحبان درآمد را به پرداخت بخشی از ثروت خود به نیازمندان جامعه تحریض نموده است و وعده بهشت و وعید دوزخ فرموده و گرنه اقدام اجرایی برای این دوباره توزیع ثروت مازاد بر زکات و مشابه آن معین نفرموده است. حال چگونگی می‌توان از بیمه‌های اجباری با طرح دکترین توزیع مجدد درآمد حمایت نمود قانع کننده نیست. شرح این موضوع خود یک مقاله مجزا می‌طلبد که امید است در آینده در محل دیگری به آن پردازیم.

در نوع دوم بیمه‌های اجباری قانون بیمه‌گذار را موظف می‌نماید تا با پرداخت حق بیمه نزد بیمه‌گر وی را متعهد سازد که چنانچه عملکرد اجتماعی بیمه‌گذار باعث ایجاد خسارت در اموال یا جان سایر افراد جامعه گردید، بیمه‌گذار را پوشش دهد. این نوع بیمه‌ها در گروه بیمه مسئولیت مدنی طبقه‌بندی می‌شوند. مثال این بیمه اجباری در نظام‌های فعلی بیمه‌های معروف به شخص ثالث است. برای مثال اگر اتومبیلی در خیابان باعث ایجاد سانحه‌ای شد و خسارت به فرد دیگری وارد آورد، در صورت بیمه بودن اتومبیل مزبور بیمه‌گر اقدام به پرداخت خسارت مصدوم می‌نماید. وجاهت فقهی این نوع اجبار نیز دچار تردید و تأمل می‌تواند باشد. گرچه از نوع اول و جیه‌تر است ولی هنوز نمی‌توان به راحتی قاعده‌ای را مطرح ساخت که بتوان براساس آن حقی را از افراد ساقط نمود و آنها را ملزم به پرداخت حق بیمه اجباری کرد. در باب توضیح این موضوع می‌توان شرایط مختلفی را تحلیل نمود. کلیت موضوع در قالب بررسی‌های زیر قابل تحلیل است.

فرض کنید در جامعه اتومبیل‌رانان  $n$  نفر اتومبیل دارند و هر کدام با توجه به مهارت در رانندگی و زمان و مدت رانندگی در طول دوره و محل‌های عبور خود با احتمال  $P_i$  دچار سانحه تصادف می‌شوند که براساس ضوابط رانندگی مقصر می‌باشند. و فرض کنید در هر سال مبلغ  $C_i$  هزینه ایجاد شده هر فرد در اثر سانحه باشد. در این شرایط فرد  $i$  با بیمه شدن و پرداخت حق بیمه به میزان  $A_i$  دیگران را در مقابل سوانح رانندگی ایجاد شده توسط بیمه‌گذار بیمه می‌نماید. اگر امید ریاضی هزینه سانحه مساوی حق بیمه باشد یعنی:

$$E(C_i) = P_i C_i + (1 - P_i) 0 = A_i \quad (37)$$

بیمه‌گذار و بیمه‌گر سودی از بابت بیمه شدن و بیمه کردن فرد مزبور نمی‌برند. حال اگر در مورد فرد  $i$  داشته باشیم:

$$E(C_j) = P_j C_j > A_j \quad (38)$$

یعنی حق بیمه بیشتر از پرداخت بیمه‌گر است. پس بیمه‌گر به میزان  $A_j - P_j C_j$  از معامله با فرد  $j$  سود می‌برد. حال فرض کنید که  $m$  نفر از افراد احتمال سانحه آنها بیش از نرخ بیمه پرداختی آنها  $q$  باشد یعنی:

$$P_i > q \quad (39)$$

و باقی یعنی  $m-n$  نفر احتمال سانحه آنها کمتر (یا مساوی) از نرخ بیمه باشد.

$$P_i \leq q \quad (40)$$

و فرض کنید نرخ بیمه در حداقل خود است و سود بیمه‌گر صفر است. این به معنای این است که صنعت بیمه در شرایط رقابت کامل به سر می‌برد. یعنی تمام حق بیمه دریافتی را در سوانح به بیمه‌گذاران پرداخت می‌کند:

$$q \sum_{i=1}^n C_i = \sum_{i=1}^n A_i \quad (41)$$

به عبارت دیگر این معادله در شرایطی برقرار خواهد بود که:

$$\sum_{i=1}^n P_i C_i = \sum_{i=1}^n A_i \quad (42)$$

یعنی حق بیمه دریافتی مساوی امید ریاضی کل هزینه خسارت پرداختی است. معادله فوق را به دو دسته گروه‌های فوق تفکیک می‌کنیم.

$$\sum_{i=1}^n P_i C_i + \sum_{i=1}^n P_i C_i = \sum_{i=1}^n A_i$$

$P_i \leq q \quad P_i > q$

(43)

اگر سمت راست معادله فوق را با استفاده از معادله بالا بنویسیم:

$$\sum_{i=1}^n A_i = \sum_{i=1}^n q C_i = \sum_{i=1}^n q C_i + \sum_{i=1}^n q C_i$$

$P_i \leq q \quad P_i > q$

(44)

با جایگزینی دو رابطه فوق داریم:

$$\sum_{i=1}^n P_i C_i - \sum_{i=1}^n q C_i = - \left( \sum_{i=1}^n P_i C_i - \sum_{i=1}^n q C_i \right)$$

$P_i \leq q \quad P_i \leq q \quad P_i > q \quad P_i > q$

(45)

این رابطه نشان می‌دهد که برای گروهی که احتمال سانحه آنها کمتر از نرخ حق بیمه است، بیش از مقدار لزوم حق بیمه پرداخت می‌کنند و برعکس کسانی که احتمال سانحه بیشتر دارند، کمتر از مقدار لازم حق بیمه پرداخت می‌کنند. به عبارت دیگر براساس معادله فوق میزان مازاد انتفاعی که افراد با احتمال سانحه بیشتر می‌برند توسط افراد با احتمال سانحه کمتر پرداخت می‌شود. معنی این امر این است که هر که خاطی‌تر باشد در این میان سود بیشتری کسب می‌کند و هر که احتمال تصادف و یا سانحه‌اش کمتر باشد و بیشتر محتاط و منظم باشد بیشتر از نیازش حق بیمه پرداخت می‌کند. این نتیجه به معنی تشویق خطا و تنبیه فرد منضبط است و خلاف اصل عدالت در اسلام می‌باشد، که هدف ارسال رُسل و نزول کتاب و میزان برای استقرار هدایت است که فرمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»<sup>۱۲۵</sup>. و همچنین «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»<sup>۱۲۶</sup>. و همچنین قضاوت در این پدیده را می‌توان به امر خداوند در آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»<sup>۱۲۷</sup> مستند ساخت.

بدین ترتیب این نوع بیمه‌ها را نمی‌توان از لحاظ عقلی مشروع دانست و باید راه‌حل دیگری برای آنها به دست آورد. در این بیمه اگر اجباری بودن آن حذف شود، این بیمه چون تبدیل به عقد می‌شود و شرایط ضمن عقد از لحاظ

<sup>۱۲۵</sup> - سوره حدید، آیه ۲۵. بی‌تردید پیامبران را با نشانه‌های آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به عدالت رفتار کنند.

<sup>۱۲۶</sup> - سوره نحل، آیه ۹۰، همانا خداوند امر به عدل و احسان می‌کند.

<sup>۱۲۷</sup> - سوره نساء، آیه ۵۸، خداوند به شما امر می‌کند که امانات که به شما می‌سپارد به صاحبان آن رد نموده و هرگاه بین مردم بخواهید حکمی کنید به عدالت حکم کنید.

فقهی می تواند مشمول بیمه گر و بیمه گذار گردد اشکال شرعی آن رفع می شود.

## بیمه های مشترک و اتکایی و تکمیلی

بیمه های مشترک (Co-insurance) و اتکایی (Re-insurance) روش هایی است که شرکت های بیمه برای سرشکن کردن پیامد ناشی از خطرات حادث شده در مورد موضوع بیمه بکار می برند.

در بیمه مشترک چند شرکت بیمه به طور مشترک خطری را بیمه می نمایند. این بیمه معمولاً در مورد خطرهای بزرگ مثل حریق یا انفجار کارخانه ها و از این قبیل بکار برده می شود و هر شرکت سهمی از آن را به عهده می گیرد.

بیمه اتکایی نوعی بیمه مجدد است، بدین شکل که بیمه گر مستقیم بیمه بخشی از خطر را خود به عهده می گیرد و مازاد آن را به بیمه گر اتکایی واگذار می کند. به عبارت دیگر بیمه گر مستقیم قسمتی از تعهدهای خود را در قبال بیمه گذار نزد بیمه گر دیگری بیمه می نماید.

بیمه های تکمیلی نیز از انواع بیمه هایی هستند که بیمه گذار جهت ایجاد حمایت بیشتر در مقابله با حوادث مابقی موضوع بیمه را نزد بیمه گر دیگری بیمه می نماید. این نوع بیمه جدا از بیمه مضاعف است که یک موضوع بیمه توسط چند بیمه گر بیمه می شود.

این گونه بیمه ها بر اساس صحت اصل بیمه اقتصادی از لحاظ فقهی محل ایراد فقهی نیست.

## منابع

- فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر، روابط عمومی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۱.
- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- جناب محمدجعفر قراگزلو کبودرآهنگی (مجدوبعلیشاه اول) (۱۳۶۲). العقاید المجذوبیه، انتشارات حقیقت، تهران.
- جناب حاج ملاسلطانمحمد بیدختی گنابادی (۱۳۷۲)، بشاره المؤمنین، چاپ سوم. انتشارات حقیقت. <http://www.sufism.ir>
- جناب حاج سلطانحسین تابنده (رضاعلیشاه ثانی) (۱۳۵۴). نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، تهران. <http://www.sufism.ir>
- جناب حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوبعلیشاه) (۱۳۸۱). مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- جناب حاج دکتر نورعلی تابنده (مجدوبعلیشاه) (۱۳۷۸). مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، انتشارات حقیقت، تهران. <http://www.sufism.ir>
- جناب آقای دکتر حاج نورعلی تابنده، جزوه درسی حقوق تطبیقی (۲)، مدرسه عالی قضائی و اداری قم، دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶. <http://www.sufism.ir>
- ابراهیمی، محمد حسن (۱۳۷۵) بیمه و تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام، سازمان تأمین اجتماعی، انتشارات کویر.
- ابن ابی الحدید. ( ) شرح نهج البلاغه.
- الاحسائی، ابن ابی جمهور ( ) عوالی اللائی.
- آیت الله خمینی (۱۳۷۱)، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه مبحث ولایت فقیه از (کتاب البیع) چاپ سوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آیت الله خمینی (۱۳۷۳)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- آیت الله خمینی، تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی.

- بیدآباد، بیژن (۱۳۸۲)، مسائل سیاستگذاری کلان اقتصاد ایران، مجموعه ۴۰ مقاله. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن و هر سینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستی‌های فقه متداول در کشف احکام شارع، پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. <http://www.bidabad.com>
- بیدآباد، بیژن و هر سینی، عبدالرضا (۱۳۸۲). شرکت سهامی بانک غیرربوی، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. <http://www.bidabad.com>
- جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دیسک فشرده CD.
- جناحی، عبدالطیف، (۱۴۰۷ هـ ق.)، سخنرانی در کنفرانس اسلامی مکه، مجله کنفرانس فقه اسلامی، دوره ۲، شماره ۲، قسمت ۲.
- حر عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۳ قمری.
- دایره المعارف اسلامی،
- دستیار، هادی (۱۳۷۷). اصول کلیات بیمه‌های اشخاص، جلد اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- رسو، ژان ژاک (۱۳۵۴) قرارداد اجتماعی.
- روضه کافی، مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی، دیسک فشرده CD.
- صالحی، جان علی محمود (۱۳۸۱)، حقوق بیمه، بیمه مرکزی ایران. مدیریت آموزشی و انتشارات.
- صدر، محمد باقر ( ) اقتصاد برتر، ترجمه علی اکبر سیوییه، پخش کتاب‌های مذهبی، نشر میثم، تهران.
- صدر، محمد باقر (۱۳۵۷)، اقتصادنا، بررسی مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- عرفانی، توفیق (۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، سازمان انتشارات کیهان.
- کلینی ( )، اصول کافی.
- قربانی، زین العابدین ( ) حق ضمان و بیمه‌های اجتماعی، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس اندیشه اسلامی، تهران.
- قرضاوی، یوسف (۱۴۰۹ هـ ق.)، الحلال و الحرام فی الاسلام، تعلیق حسن محمد تقی الجواهری، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، ملا محمد باقر (۱۴۰۳ هـ ق.)، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، چاپ دوم، لبنان، بیروت، ۱۴۰۳ قمری.
- محقق سبزواری، کفایه الاحکام.
- محمد بن عابدین الدمشقی، ( )، رد المختار.
- مرکز تحقیقات بیمه‌ای (۱۳۸۱). چکیده مقاله‌ها و پژوهش‌های بیمه‌ای، شماره ۴، تهران.
- مطهری، مرتضی ( )، ولاءها و ولایت‌ها، انتشارات صدرا، قم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، بررسی مسئله فقهی بیمه، انتشارات میقات.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴) ربا، بانک و بیمه، انتشارات صدرا، چاپ اول.
- میرمحمدی، محمد (۱۳۶۵). نقش بیمه‌های صادراتی و اهمیت آن در توسعه صادرات. جهاد دانشگاهی.
- نباطی، علی بن یونس ( ) الصراطا لمستقیم.
- نظام التأمین، بیروت، مؤسسه رساله، ۱۴۰۴ هـ ق.
- نیلی، مسعود (۱۳۸۲)، استراتژی توسعه صنعتی کشور، دانشگاه صنعتی شریف.
- Carmichael, J., Pomerleano, M. (2002). The Development and Regulation of non-bank Institutions. World Bank. Washington D.C.